

دولت قاجاری در کشمکش با سیاست توسعه‌طلبانه عثمانی بر سر مالکیت خرمشهر و جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان

نوع مقاله: پژوهشی

علی قاسمی^۱ / ایرج ورفی نژاد^۲

چکیده

در اسناد و مدارک تاریخی دوره قاجار و پارهای از پژوهش‌های جدید اخبار جسته‌گریخته‌ای درباره اقدامات تجاوزکارانه دولت عثمانی در بندر خرمشهر و جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان وجود دارد. با این حال، درباره عوامل و چگونگی این مسئله روایت به‌هم‌پیوسته و منسجمی بیان نشده است. این مقاله با رویکردی تاریخی و با توصیف و تحلیل منابع و اسناد دوره قاجار، در قالب روایت «سیاست توسعه‌طلبی استراتژیک» عثمانی، در پی توضیح این مسئله برآمده است. یافته‌های این پژوهش به شرح زیر است: نخست، موقعیت سوق‌الجیشی خرمشهر و جزایر این منطقه امکان تسلط و نفوذ بر بصره، بین‌النهرین و مسیرهای تجاری و نظامی منتهی به آبراهه مهم خلیج فارس را برای رقیبان عثمانی فراهم می‌ساخت. از این رو، این مسئله برای دولت حساسیت‌برانگیز و تهدیدآمیز بود. دوم، تسلط احتمالی بر منطقه زرخیز خرمشهر و آبادان می‌توانست ثروت قابل توجهی را از محل فروش محصولات کشاورزی و نیز درآمدهای مالیاتی نصیب دولت عثمانی و پاشای بغداد کند. سوم، درهم‌تنیدگی جغرافیای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ناحیه خرمشهر با حوزه بصره و بغداد، حساسیت‌های امنیتی و اهمیت اقتصادی این ناحیه مهم را برای دولت عثمانی افزون کرده بود. بنابراین، دولت عثمانی، براساس سیاستی توسعه‌طلبانه، با استفاده از عهدنامه‌های ناشفاف و عدم تعیین قطعی مرزهای فی‌مابین، تغییراتی که اروندرود در مرزها ایجاد می‌کرد و جغرافیای درهم‌تنیده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این نواحی با منطقه بین‌النهرین، در این مناطق مکرر به اقدامات اشغالگرانه دست زد و در جریان مذاکرات با دولت قاجاری نیز بر دعاوی تمامیت‌خواهانه خود اصرار ورزید. با این همه، به دلیل سیاست‌ورزی صحیح دیپلمات‌های دولت قاجاری در رسیدن به اهداف خویش ناکام ماند و ازگان کلیدی: کشمکش، قاجاری، عثمانی، توسعه‌طلبی، خرمشهر، جنوب غرب خوزستان.

Qajar Government in Conflict with Ottoman Expansionist Policy over Ownership of Khorramshahr and Iranian Islands Southwest of Khuzestan

Ali Ghasemi¹/Iraj Varfinezhad⁴

Abstract

In the historical documents of the Qajar period and some of the new researches, there is a fleeting news about the aggressive actions of the Ottoman government regarding the port of Khorramshahr and the Iranian islands southwest of Khuzestan. However, there is no coherent narrative about the factors and how this is done. This article seeks to explain this issue with a historical approach and by describing and analyzing the sources and documents of the Qajar period, in the form of the narrative of the Ottoman "strategic expansionist policy". The findings of this study are as follows: First, the strategic location of Khorramshahr and the islands of the region allowed the Ottoman rivals to dominate Basra, Mesopotamia, and the trade and military routes leading to the crucial Persian Gulf waterway, which was sensitive and threatening for this government. Second, the possible domination of the fertile areas of Khorramshahr and Abadan could have yielded considerable wealth from the sale of agricultural products and tax revenues to the Ottoman government and the pasha of Baghdad. Third, the entanglement of the political, social, and economic geography of the Khorramshahr region with the Basra and Baghdad basins had increased the security sensitivities and economic importance of this important region for the Ottoman government. Hence, the Ottoman government pursued a policy of expansionism, using opaque treaties and not definitively defining the boundaries between them; The changes that the Arvand River brought to the borders, and the intertwined political, social, and economic geography of these areas with the Mesopotamian region, led to repeated occupations in these areas; And during the negotiations with the Qajar government, he insisted on his totalitarian claims. However, due to the correct politicking of the diplomats of the Qajar government, it failed to achieve its goals.

Keywords: conflict, Qajar, Ottoman, expansionism, Khorramshahr, southwest of Khuzestan.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهیدچمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهیدچمران اهواز، اهواز، ایران. *تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱/۱۷ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۵/۲۳

3. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: a.ghasemi@scu.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: varfinezhad@scu.ac.ir

مقدمه

سقوط حکومت صفوی موجب شد دولت فرصت طلب عثمانی به ایران حمله کند و سرزمین‌های شمال غرب و غرب کشور را اشغال نماید. از این رو، کشمکش‌های پیشین ارضی دولت‌های صفوی و عثمانی در دوره نادرشاه افشار بازتولید شد. با وجود جنگ‌های متناوب و شدیدی که میان دو دولت در گرفت، سرانجام در سال ۱۱۵۹ ق/ ۱۷۴۶ م پیمان‌نامه صلح کردن براساس عهدنامه زهاب (۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م) منعقد گردید. پیامد فوری این معاهده تثبیت حاکمیت دولت عثمانی در کشور عراق کنونی بود. بدین ترتیب، سراسر مرزهای ایران از نواحی شمال غرب تا دهانه خلیج فارس عرصه رقابت‌های آشکار و پنهان دولت‌های قاجار و عثمانی برای به دست آوردن و حفظ خواست‌های اقتصادی، سیاسی و مذهبی گردید. در اسناد و مدارک دوره قاجاری موارد متعددی از داده‌های تاریخی وجود دارد که موضوع اصلی آنها اقدامات اشغال‌گرانه دولت عثمانی در بندر خرمشهر و جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان است. با این همه، در منابع تاریخی و پژوهش‌های نوین روایت همه‌جانبه و منسجمی از عوامل و روند این اقدامات دولت عثمانی به دست داده نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر، با تکیه بر اسناد و مدارک دوره قاجار، در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. چه عواملی در اتخاذ سیاست توسعه‌طلبانه دولت عثمانی در قبال خرمشهر و جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان نقش داشتند؟
۲. نحوه مواجهه و دیپلماسی دولت قاجار در برابر توسعه‌طلبی دولت عثمانی چگونه بود؟
۳. روند و سرانجام اقدامات زیاده‌خواهانه عثمانی در خرمشهر و جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان به چه صورت بود؟

به نظر می‌رسد قرار گرفتن خرمشهر و جزایر ایرانی این ناحیه بر کرانه‌های شرقی اروندرود تأثیر بسزایی بر افزایش امنیت و رونق تجارت عثمانی در بصره، بین‌النهرین و خلیج فارس داشته است. به‌ویژه اگر دولت قاجاری تجارت بندر خرمشهر را رونق می‌بخشید و یا با ساختن قراولخانه و استقرار ارتش، قدرت دفاعی و امنیتی این نواحی را افزایش می‌داد، حساسیت این مسئله برای دولت عثمانی افزون‌تر می‌گردید. از این رو، از منظر عثمانی‌ها، این مسئله می‌توانست تهدیدی برای امنیت مسیرهای تجاری و نظامی میان بصره، بین‌النهرین و آبراهه مهم خلیج فارس محسوب شود. افزون بر این، با توجه به درآمدهای بالای کشاورزی این مناطق و مالیاتی که از ایلات این ناحیه به دست می‌آمد، تسلط احتمالی عثمانی بر این منطقه ثروتمند برای دولت عثمانی و پاشای بغداد وسوسه‌انگیز بود. سرانجام اینکه جغرافیای درهم‌پیوسته سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این مناطق با نواحی بصره و بین‌النهرین عاملی برای تقویت

سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه و مداخله‌جویانه دولت عثمانی بود، چرا که این پیوند هم حساسیت‌های امنیتی و استراتژیکی خرمشهر و آبادان را برای دولت عثمانی افزایش می‌داد و هم بهانه‌ای بود تا دولت عثمانی با طرح دعاوی‌ای نظیر تعلق این مناطق به حوزه بصره و بغداد، سیاست توسعه‌طلبانه خود را پیگیری کند.

بنابراین، دولت عثمانی از عواملی مانند عدم تعیین قطعی مرزهای بین دو دولت، شفاف نبودن قراردادهای فی‌مابین، تغییراتی که ارون‌دروود در مرزها به وجود می‌آورد و نیز خلأ امنیتی ناشی از ضعف حضور نظامی و اداری دولت مرکزی ایران در این نواحی استفاده کرد و بارها ضمن اشغال این مناطق، ادعای تملک بر آنها را مطرح ساخت. با این همه، به دلیل اینکه دیپلمات‌های دولت قاجاری سیاست اصولی و صحیح تأکید بر مفاد عهدنامه‌ ارزنه‌الروم دوم و فشارهای دیپلماتیک را در پیش گرفتند، دولت عثمانی در رسیدن به اهداف خویش با شکست مواجه گردید.

جست‌وجو برای یافتن پیشینه این پژوهش نشان داد که تاکنون در زمینه تحلیل عوامل حمله دولت عثمانی به بندر خرمشهر و اشغال جزایر این ناحیه در دوره قاجار پژوهش مستقلی انجام نگرفته است. با وجود این، در برخی پژوهش‌های نو مطالبی به صورت جسته‌گریخته در باب حمله عثمانی به بندر محمره و اشغال برخی از جزایر این منطقه بیان شده است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تاریخ خوزستان از سلسله‌افشاریه تا دوران معاصر، تألیف موسی سیادت (۱۳۷۹)؛ جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان، نوشته عباس میریان (۱۳۵۲) و پانصد سال تاریخ خوزستان و نقد کتاب تاریخ پانصد ساله خوزستان، تألیف عبدالنبی قیوم (۱۳۹۳).

اما این آثار به‌رغم ارزش علمی‌شان در زمینه خوزستان‌پژوهی، در باب مسئله این پژوهش ضعف‌هایی دارند: نخست، برخی از این آثار، همانند پژوهش‌های سیادت و میریان، حمله دولت عثمانی به بندر محمره را ناشی از پیشی گرفتن تجارت محمره و افت تجاری بندر بصره ارزیابی کرده و بنابراین، نتوانسته‌اند این موضوع را به صورت کامل و همه‌جانبه تحلیل نمایند. دوم، تداوم سیاست تجاوزکارانه دولت عثمانی در باب جزایر این ناحیه را به بحث و بررسی نگذاشته‌اند. سوم، برخی از این پژوهش‌ها، نظیر تألیف قیوم، گرچه به نقش کنسول فرانسه در تحریک والی بغداد برای حمله به بندر محمره اشاره کرده و همچنین اشغال جزیره سلحه توسط دولت عثمانی را به بحث و بررسی گذاشته و جایگاه نظامی و سوق‌الجیشی این جزیره را علت اشغال آن دانسته‌اند، با این همه، به نظر می‌رسد نتوانسته‌اند عوامل حمله عثمانی به بندر محمره و اقدامات زیاده‌خواهانه این دولت در باب جزایر این منطقه را در قالب روایتی منسجم و به‌هم‌پیوسته، در یک سیر زمانی درازآهنگ، توضیح دهند.

مقاله حاضر از چند جهت با این آثار پژوهشی متمایز است. نویسندگان اشغال محمره و سیاست‌های زیاده‌خواهانه عثمانی را در باب جزایر ایرانی این ناحیه همسو با استراتژی توسعه‌طلبانه این دولت می‌دانند، چرا که با وجود انعقاد قراردادهایی میان دو دولت و مذاکرات سیاسی، تجاوز کاری‌های دولت عثمانی تا پایان دولت قاجار تداوم داشت. دیگر اینکه استراتژی توسعه‌طلبانه دولت عثمانی را ناشی از حساسیت‌ها و جذابیت‌های سوق‌الجیشی، امنیتی و اقتصادی نواحی خرمشهر و آبادان تلقی می‌کنند. حال آنکه آثار پژوهشی پیشین، تحلیل کاملی از این عوامل در بستر تاریخی درازدامن به دست نداده‌اند. و آخر اینکه کوشیده‌اند برای بازنمایی این سیاست دولت عثمانی از مجموعه اسناد و مدارک موجود دوره قاجار استفاده کنند، در صورتی که آثار پژوهشی قبلی به‌اختصار و با کم‌ترین استفاده از اسناد و مدارک تاریخی، تنها بخشی از این مسئله را، آن هم به صورتی جدا از هم، بازسازی کرده‌اند.

به‌جز تألیفات پیشین، علی بحرانی‌پور نیز در مقاله «نقش اقتصادی و مواصلاتی دهانه اروندرود در روابط حکومت‌های محلی منطقه با خلافت عباسی» (۱۳۹۱) به بررسی نقش مواصلاتی و اقتصادی اروندرود در سرنوشت حکومت‌های محلی و روابط آنها با خلافت عباسی پرداخته است. این مقاله از جنبه بررسی تاریخی جایگاه اروندرود در قرون نخستین اسلامی دارای اهمیت است. با وجود این، مقاله حاضر از نظر دوره زمانی مورد پژوهش، توجه به خرمشهر و جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان و نیز تلاش برای واکاوی و فهم سیاست‌های دولت عثمانی در این ناحیه پراهمیت تمایزی اساسی با مقاله گفته‌شده دارد. از نظر محدوده مکانی پژوهش می‌توان گفت که خوزستان جنوبی شامل سه بخش است: نخست، سواحل اروندرود (خرمشهر، آبادان و قصبه)؛ دوم، سواحل آب‌جراحی (شادگان و جراحی) و سوم، سواحل رود هندیان (هندیجان). تمرکز پژوهش حاضر بر بخش نخست یا منطقه کرانه‌ای اروندرود است. منطقه ساحلی اروندرود از جانب غرب به اروندرود و مرز عراق محدود می‌شود، از سمت شرق به خورموسی، خورد و رقستان مرتبط است، از شمال به اهواز و از جنوب به آبراهه مهم خلیج فارس پیوند می‌یابد.^۱

دولت عثمانی و حمله به خرمشهر؛ سیاست توسعه‌طلبی استراتژیک

با استقرار قطعی دولت عثمانی در سرزمین عراق کنونی، اختلافات تاریخی بین ایران و عثمانی در دوره قاجار نیز تداوم یافت. در زمان فتحعلی شاه این کشمکش‌ها موجب جنگ میان نیروهای قاجاری و عثمانی گردید.^۲ سرانجام در تاریخ ۱۹ ذی‌قعدة سال ۱۲۳۸ ق/ ۲۸ جولای ۱۸۲۳ م، معاهده آرنه‌الروم یکم بین دو دولت منعقد گردید. با وجود این، مواد این عهدنامه از لحاظ تعیین نوار مرزی میان دو

۱. محمدعلی امام‌شوشتری، تاریخ جغرافیایی خوزستان (بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۱)، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۲. علی‌اصغر شمسی، ایران در دوره سلطنت قاجار، ج ۱ (تهران: انتشارات بهزاد، ۱۳۸۷)، ص ۱۸۹.

دولت چندان روشن نبود،^۱ چرا که براساس مصالحه‌نامه سال ۱۱۵۹ ق/ ۱۷۴۶ م قید شده بود که حدود و سنور میان دو دولت همان مرزهای قدیمی باشد.^۲ همچنین، در ماده دوم این عهدنامه مقرر گردیده بود که دولت عثمانی از مال‌التجاره‌های زوار ایرانی عوارض گمرکی زیادی نگیرد و «دولت ایران نیز با تجار طرف عثمانی و اهالی ایشان برین وجه معامله نماید.»^۳ مفاد این ماده مبهم از دو جهت مهم بود: نخست، با توجه به ناشفاف بودن مرزها، زمینه تجاوزات و دعاوی ارضی دولت توسعه‌طلب عثمانی را فراهم می‌ساخت. دوم، نشان‌دهنده تضاد شدید منافع اقتصادی دو دولت بود که در تیرگی روابط آتی دو دولت، در جریان حمله سال ۱۲۵۴ ق/ ۱۸۳۸ م عثمانی به بندر محمره،^۴ انعکاس یافت.^۵

ظاهراً دولت قاجار بخشی از صادرات و واردات خود را از طریق بندر بصره انجام می‌داده است. اما به علت هزینه‌های بالایی که دولت عثمانی بر بازرگانان ایرانی تحمیل می‌کرد، به دستور محمد شاه قاجار راهنمایی شیخ غیث کعبی، در محل اتصال کانال عضدی و اروندرود، بندر محمره ساخته شد. در دوران حاج یوسف، و به‌ویژه در زمان حاجی جابرخان، بندر محمره آباد شد و از آن پس، واردات و صادرات کالاهای ایرانی از طریق بصره انجام نمی‌گرفت. افزون بر این، موقعیت مناسب جغرافیایی این بندر در کرانه خلیج فارس، اعلام آزادی ورود کشتی‌های تجاری به محمره و حقوق گمرکی زیادی که تجار می‌بایست در بندر بصره بپردازند، سبب توجه بازرگانان به محمره و رونق تجاری آن گردید.^۶ در برخی از تحلیل‌ها و داده‌های تاریخی این مسئله عامل اصلی حمله عثمانی به این بندر دانسته شده است، زیرا میزان و حجم بازرگانی بندر محمره بر بندر بصره که در ضلع مقابل اروندرود قرار داشت، پیشی گرفته بود. در نتیجه، محاصره شهر هرات در سال ۱۲۵۴ ق/ ۱۸۳۸ م توسط نیروهای محمد شاه قاجار، فرصت لازم را برای علیرضاپاشا، والی بغداد، فراهم ساخت. وی با یورش زمینی و دریایی، بندر محمره را به تصرف خود درآورد و شهر را آماج قتل‌و‌عام و غارت قرار داد.^۷ برخی از تحلیل‌ها نیز به نقش فرانسه

۱. ادوین آرویدوویچ گرانوفسکی، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز (تهران: پویش، ۱۳۵۹)، ص ۳۳۴.

۲. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی؛ دوره قاجاریه (۷۰-۱۲۱۱ ه.ق)، ج ۱ (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹)، ص ۲۹۴-۲۹۵.

۳. همان، ص ۲۹۶.

۴. منظور خرمشهر کنونی است. در بیان وجه‌تسمیه محمره گفته شده «بناشده در ساحل زمین سرخ‌رنگ و آب سبزنگ.» بنگرید به: موسی سیادت (طرفی سعیدی)، تاریخ جغرافیایی عرب خوزستان (تهران: مؤسسه چاپ و نشر آژان: نشر سپند، ۱۳۷۴)، ص ۳۲۵.

۵. رضاقلی بن محمدهادی هدایت، فهرس التواریخ (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۴۵۰-۴۵۱؛ محمدجعفر بن محمدعلی خورموجی، تاریخ قاجار، حقایق الاخبار ناصری، ج ۱ (تهران: زوار، ۱۳۴۴)، ص ۲۷.

۶. عباس میریان، جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان (تهران: کتابفروشی بوذرجمهری، ۱۳۵۲)، ص ۳۹۳ و ۳۹۵-۳۹۶ و ۳۹۹-۴۰۰. موسی سیادت، تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تا دوره معاصر، ج ۱، ج ۱ (قم: دفتر خدمات و چاپ نشر عصر جدید، ۱۳۷۹)، ص ۳۰۱.

۷. رضاقلی هدایت، تاریخ روضه الصفا ناصری، به تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، ج ۱۰ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۰)، ص ۸۳۳-۸۳۳؛ گرانوفسکی، ص ۳۳۴؛ شمیم، ص ۱۹۰؛ احمد کسروی، تاریخ پانصد ساله خوزستان، ج ۱ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۴)، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ علیقلی بن حسینقلی سردار اسعد، تاریخ بختیاری (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)، ص ۵۰۰.

و انگلیس در تحریک عثمانی و طرح دعاوی اشغالگرانه این دولت اشاره دارند.^۱ با این همه، بررسی دقیق‌تر داده‌های تاریخی و جریان رویدادهای آتی نشان می‌دهد که حمله پاشای بغداد به محمره در چارچوب استراتژی مشخص و توسعه‌طلبانه امپراتوری عثمانی در جنوب غربی ایالت زرخیز خوزستان و دهانه آبراهه مهم خلیج فارس قابل تحلیل و ارزیابی است.^۲ از این منظر، عوامل و زمینه‌های مهم دیگری نیز در ترغیب دولت عثمانی برای یورش به بندر محمره و ادامه سیاست‌های اشغالگرانه این دولت در جنوب غرب خوزستان نقش داشته‌اند:

الف. اهمیت سوق الجیشی و امنیتی خرمشهر

موقعیت جغرافیایی و سوق الجیشی محمره در ایجاد امنیت تجاری بین‌النهرین، بندر بصره، مسیرهای تجاری حوزه خلیج فارس و تجارت جنوبی ایران بسیار مهم و حیاتی بود، چرا که این بندر در محل پیوند دو رودخانه مهم کارون و اروندرود قرار داشت. فاصله آن تا خلیج فارس حدود ۴۵ کیلومتر و تا بندر استراتژیک بصره حدود پنج فرسنگ^۳ بود. بنابراین، این بندر می‌توانست نقش تأثیرگذاری در توزیع کالا و افزایش امنیت کاروان‌های تجاری نواحی مذکور ایفا نماید. چنانکه در نامه شماره ۳۵۰ مورخ ۱۳ رجب سال ۱۳۱۹ق/۱۹۰۱م، کارگزاری خرمشهر به وزارت امور خارجه تأکید می‌کند که «همه جنس شوستر از بصره و هند و محمره می‌رود.»^۴ از قرار معلوم، شیوخ محمره می‌توانستند ضمن ضبط مال التجارهایی که به بندر محمره وارد می‌شدند، از صاحبان آنها به دلخواه جریمه و حقوق گمرکی بستانند.^۵ همچنین بندر محمره دروازه آبی ورود نیروهای نظامی به بین‌النهرین، خلیج فارس، شبه جزیره عربستان و نواحی داخلی ایران بود. از این رو، نجم‌الدوله به درستی از واژه «مفتاح ایران» برای محمره استفاده کرده است. به باور وی، نمی‌توان برای این بندر قیمتی تعیین کرد.^۶ شاید به خاطر اهمیت زیاد امنیتی و دفاعی این ناحیه است که برای نخستین بار نام خرمشهر در تاریخچه کعب به صورت «کوت‌المحمره»، به معنای «دژ و حصار»، آمده است. بنابراین، چنین پیداست که علت شکل‌گیری شهر محمره جایگاه نظامی و سوق الجیشی آن بوده است.^۷ همچنین در طرف غربی محمره، کوت فیلیه، توسط حاجی

۱. سیادت، تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تا دوره معاصر، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۱.

۲. ظاهراً نیروهای دولت عثمانی دوباره در طی سال‌های ۶۹-۱۲۶۸ق به محمره حمله و با بی‌رحمی مردم این شهر را قتل‌عام کرده بودند. بنگرید به: سیادت، تاریخ جغرافیایی عرب خوزستان، ص ۵۹-۶۰.

۳. حدود سی کیلومتر.

۴. هدایت، تاریخ روضه الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۸۵۹۱.

۵. حسن حبیبی، بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس (تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۷)، ص ۲۶۵.

۶. عبدالحسین سپهر، مرآت الوقایع مظفری، به تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۱ (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۶)، ص ۳۹۰.

۷. عبدالغفار بن علی محمد نجم‌الدوله، سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶)، ص ۳۷.

۸. کسروی، ص ۱۸۶؛ میریان، ص ۴۰۵.

جابرخان، ساخته شد.^۱ در جلو این عمارت توپی قرار داشت که کشتی‌های کمپانی انگلیسی هنگام گذر از آنجا به افتخار شیخ محمره شلیک می‌کردند، زیرا پدر او چند سال پیش «یکی از کشتی‌های کمپانی را که گرفتار دزدان دریایی عرب شده بود، از خطر نجات» داده بود.^۲ در کانال حفار نیز برجی ایرانی وجود داشت. در جریان جنگ سال ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۷م ایران با بریتانیا، این قلعه دفاعی به همراه بناهای دیگری که در کرانه شمالی بودند، به‌عنوان یک دژ مستحکم دفاعی عمل کردند.^۳

ظاهراً حاج میرزا آقاسی تصمیم گرفته بود دژی در محمره برپا سازد و بدین وسیله راه حاجیان مکه را به سوی نجد و جبل تغییر دهد.^۴ از این رو، دولت قاجار می‌توانست با اقدامات نظامی لازم در منطقه محمره بر رویدادهای مهم شبه‌جزیره عربستان نیز تأثیر بگذارد که تحت تسلط دولت عثمانی بود. موقعیت سوق‌الجیشی این ناحیه و امکانات مالی و نظامی شیخ محمره و همکاری‌هایی که می‌توانست با دولی مانند انگلستان داشته باشد، نه تنها دربار ایران را مرعوب کرده، بلکه سبب ترس عثمانی، همسایه دیوار به دیوار آن، نیز شده بود. به همین خاطر، تقویت تدریجی استحکامات نظامی و دست زدن به اقدامات تجاوزکارانه در نواحی مرزی، به‌منظور دستیابی به موقعیت برتری نظامی و امنیتی، یکی از دغدغه‌های مهم دولت عثمانی تا پایان دوره قاجاری بود.^۵ از قرار معلوم، عمارت صاحبقرانیه در نقطه استراتژیک الحاق بهمن‌شیر (کارون) و شط‌العرب قرار داشت. کشتی‌هایی که از بمبئی و بوشهر می‌آمدند از دو فرسخی نمایان بودند و در مسیر حرکت به سوی بصره از پای عمارت صاحبقرانیه گذر می‌کردند. از این رو، به باور برخی از ناظران این دوره، «وجود توپخانه و سربازخانه در این نقطه لازم است و می‌بایست همیشه عده قشونی در آنجا ساخلو باشند.»^۶ نقش سوق‌الجیشی منطقه محمره در مسیر کاروان‌های تجاری‌ای که میان خلیج فارس و بصره در تردد بودند، در نامه کارپرداز وزارت خارجه در بمبئی به وزارت خارجه ایران، در قالب سند شماره ۲۹ به تاریخ ۱۲۷۲ق/ ۱۸۵۵-۱۸۵۶م، به‌صراحت بیان شده است:

حال که امام مسقط اموال تجار یزد و کرمان را در جزیره قشم محجر کرده و این جسارت بزرگ را هم کرده چون بغله‌جات اهالی مسقط به سمت بصره آمدوشد دارند، دو سه جا هست در حوالی محمره [خرمشهر] روی دریا که اگر اهالی محمره بخواهند آنها را مانع از عبور شوند یا گرفته محجر

۱. هدایت، تاریخ روضه الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۸۵۹۱.

۲. جورج ناتانل کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلام‌علی وحیدمازندرانی، ج ۵، ج ۲ (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۳۹۵.

۳. همان، ص ۴۰۹.

۴. کسروی، ص ۱۹۷.

۵. بن‌گرید به: گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی؛ دوره قاجاریه (۱۳۴۳-۱۳۲۴ق)، ج ۱، ج ۶ (تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲)، ص ۱۱۸.

۶. عبدالله بن مصطفی قلی فراگوزلو همدانی، مجموعه آثار حاجی عبدالله‌خان فراگوزلو امیرنظام همدانی (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۲)، ص ۶۳؛ همچنین بن‌گرید به: غلامحسین افضل‌الملک، افضل‌التواریخ، به تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، ص ۲۴۷.

کنند، میسر است. مقرر فرمایید در این باب حکمی به نواب مستطاب احتشام‌الدوله صادر فرمایید. شاید انشاءالله سفاین متعدده از آنها در آنجا محجر شود تا مال تجار را از قشم مستخلص نمایند.^۱

همچنین در سند شماره ۲۷۶ به تاریخ ۱۲۹۲ق/۱۸۷۵م، در قالب نامه معین‌الملک به کارگزاری محمره، بر نقش مهم امنیتی محمره، به‌عنوان یکی از حلقه‌های مسیر کشتی‌های شرکت‌های تجاری بین‌المللی که میان خلیج فارس و بصره در تردد بودند، تأکید شده است.^۲

اهمیت سوق‌الجیشی و امنیتی منطقه محمره در مسیر راه‌های تجاری و نظامی بین‌النهرین و خلیج فارس وقتی بیشتر قابل درک می‌شود که قدرت نظامی شیخ محمره و افزایش تجهیزات و نیروهای نظامی ایران در این ناحیه در نظر گرفته شود. گفته می‌شود که در سال ۱۸۳۱م/۱۲۴۶ق، شیخ محمره پانزده هزار نفر پیاده و شش تا هفت هزار نفر سوار در رکاب خود داشته است.^۳ از قرار معلوم، از جنگ انگلیس به بعد، یک فوج سرباز به همراه چهار، پنج توپ در محمره مستقر گردید و سوری نیز بر اطراف آن کشیده شد.^۴ در سال ۱۳۰۵ق، نظام‌السلطنه عمارتی در صاحبقرانیه که محل تلاقی اروندرود و عبور جہازات جنگی و تجاری بود، احداث کرد و در سوی دیگر اروندرود سربازخانه و توپخانه مستقر گردانید.^۵ در سال ۱۳۱۶ق، حکمران بندر محمره در پانزده نقطه شط‌العرب و شط محمره قراولخانه ساخت و سیصد تفنگچی کار نگهبانی آنها را بر عهده گرفتند.^۶ بنابراین، ناحیه محمره و حوزه اروندرود و قدرت‌های محلی آن برای حفظ امنیت تجاری و نظامی دولت عثمانی از اهمیت شایانی برخوردار بودند. شاید به همین علت بود که «عثمانی‌ها حضور هر دولت دیگری را در حوالی شط‌العرب با نظر بخل و حسادت» می‌دیدند.^۷ با وجود اینکه ساخت‌وساز در منطقه کارون و اروندرود برای دولت عثمانی سختی و خرج زیادی به همراه داشت،^۸ این دولت بین سال‌های ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۰م/۱۳۰۳ تا ۱۳۰۷ق ساخت سه قلعه نظامی را در نواحی فاو و شمال محمره آغاز کرد.^۹ حساسیت حوزه اروندرود برای دولت عثمانی به‌گونه‌ای بود که روابط این دولت با انگلیس بر سر ساخت دو پنا در فاو، که برای سکونت مأموران دو کشور احداث می‌گردید، تیره شد. ظاهراً هنگامی که مدیری انگلیسی دیواری در جلو اقامتگاه خود ساخته

۱. حبیبی، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۳۳۵.

۳. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۴.

۴. کسروی، ص ۲۱۹.

۵. افضل‌الملک، ص ۲۴۷.

۶. سپهر، ج ۱، ص ۲۸۴.

۷. کرزن، ج ۲، ص ۴۰۶.

۸. حسین‌قلی نظام‌السلطنه مافی، خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، ج ۲ (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲)، ص ۳۹۶.

۹. کرزن، ج ۲، ص ۴۰۷-۴۰۸.

بود، باب عالی که به کار همه، غیر از کار خودشان، توجه داشت، بی‌درنگ بر ضد محکم‌کاری «عنصری متخاصم» در سرزمین خود اعتراض کرد.^۱ عثمانی‌ها حاضر بودند برای پشتیبانی مناسب از پرسنل خود هزینه‌های زیادی را متقبل شوند. چنانکه یک باب مریضخانه در برابر بصره در شط‌العرب ساختند که سی هزار لییره، معادل صد هزار تومان ایران، صرف ساخت آن گردید.^۲

توسعه‌طلبی استراتژیک دولت عثمانی در حوزه اروندرود و محمره در اقدام والی بغداد به طرز معناداری بازتاب می‌یابد. وی در هنگام حمله به بندر محمره، مناطق مورد طمع خود را به زبان «ترکی» نام‌گذاری کرده بود.^۳ تداوم اقدامات زیاده‌خواهانه دولت عثمانی - به‌رغم قراردادهای فی‌مابین - تا اوایل سده بیستم میلادی شاهد محکمی است بر سیاست توسعه‌طلبی استراتژیک این دولت در حوزه اروندرود و محمره. گزارش کارگزاری محمره، به شماره سند ۱۰۴۶ مورخ ۲۹ شوال سال ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۲ م، گویای این مطلب است. در این گزارش چنین آمده است:

چندی است که در امر صاص و سایر نقاط شط‌العرب بر عده نفوس عساکری که داشتند افزوده خیال دارند که در وعیجی و حنین که حدود است هر جایی یک تاپور عسکر بگذارند... این اوقات که قرار تحدید حدود ایران و عثمانی داده شده، گویا مأمورین عثمانی می‌خواهند در پشت نخلستان‌های یسار شط‌العرب از ابتدای شهر بوارین که نزدیک قیله و قصر سردار است تا انتهای شهر صویب که نزدیکی قورنه است در چند جا قراولخانه تشکیل عسکر بگذارند که شاید بدین وسیله مالکیت خودشان بر این نقاط بتوانند ثابت نمایند و حال اینکه در موقع بستن عهدنامه ارزروم حدود اصلی ایران شهر صویب تا حوالی قورنه است، و گویا وعیجی هم جزء این نقاط است. می‌خواهند قبل از رسیدن مأمورین سرحدی احداث قراولخانه و نصب مستحفظ را سند مالکیت خود در نقاط مزبوره قرار دهند.^۴

ب. ارزش اقتصادی منطقه خرمشهر

وفور آب رودهای کارون و اروندرود و جریان مدی که در طول شبانه‌روز دو مرتبه روی می‌داد، باعث آبیاری این ناحیه با کم‌ترین زحمت می‌شد.^۵ همچنین حاصلخیزی خاک و هوای مناسب محمره، این ناحیه را مستعد کاشت درختان نخل کرده بود. از این رو، محمره را نخلستان‌ها فرا گرفته بود و طایفه

۱. همان، ص ۴۰۸.

۲. نجم‌الدوله، ص ۹۳.

۳. سیادت، تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تا دوره معاصر، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۹۹.

۴. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۶، ص ۱۱۸.

۵. قراگوزلو همدانی، ص ۶۱.

کعب به کار خرید و فروش خرما در کارون اشتغال داشتند.^۱ تمام منافع شیخ محمره از نخلستان بود. قریب بیست فرسخ مسافت به عرض یک فرسخ و نیم تا دو محل فرسخ، محل نخلستان محمره بود. بدین ترتیب، زیادت از دو کرور^۲ نخل در اطراف محمره وجود داشت^۳ و محصول خرما هر نخل هم نزدیک دوازده من تبریز بود.^۴ با محاسبه ارقام پیشین، کل نخلستان‌های محمره سالیانه حدود ۳۶۰۰۰ تن خرما تولید می‌کردند. به گفته نجم‌الدوله، خرماها با کشتی به خارج حمل می‌شد و «فروش تمام خرماهای محمره را سالی تا یک صد هزار و اندی تومان» گفته‌اند.^۵

از سوی دیگر، اقتصاد برخی از طوایف این ناحیه، مانند محیسن، چند محصولی بود و بر کشت گندم و جو، پرورش درختان خرما و دامپروری اتکا داشت.^۶ گندم و جوی که در سمت شرق کارون کاشته می‌شد «غالباً به بصره و بمبئی حمل» می‌گردید.^۷ به گفته کرزن، استعداد طبیعی ناحیه خرمشهر و جنوب خوزستان در زمینه کشاورزی به‌گونه‌ای بود که با مراقبت کافی تبدیل به انبار غله بزرگی می‌شد که «درآمد آن برای پر کردن خزانه خالی دولت بسیار معتنم بود.»^۸ در گزارش اوایل سده بیستم انگلیسی‌ها نیز از فراوانی و صادرات محصولات کشاورزی دره رود کارون صحبت شده است.^۹ این مسئله با در نظر گرفتن این نکته که دولت عثمانی موفق شده بود کرانه‌های غربی اروندرود را آباد سازد، قابل تأمل است، چرا که این دولت می‌توانست با در اختیار داشتن این ناحیه آنجا را همانند بصره آباد سازد. در همین خصوص، قراگوزلو همدانی می‌نویسد: «باغات محمره منحصر به قلیلی درخت نارنج و لیمو است... ولی در اطراف بصره انگور و همه قسم میوه‌جات بیلاقی وفور دارد و اگر در محمره هم بکارند به مراتب بهتر از بصره عمل خواهد آمد.»^{۱۰} تفاوت سیاست‌های اقتصادی و کشاورزی دول عثمانی و قاجار در بیان نجم‌الدوله به‌خوبی انعکاس یافته است: «خرمای بصره عجب مال التجاره معتبری شده. از ینگی دنیا^{۱۱} و فرنگستان تجار مخصوصاً می‌آیند برای خرید. حیف از محمره که با آن استعداد آب و خاک خراب و

۱. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۹ و ۴۱۵.

۲. هر کرور ۵۰۰۰۰۰ است.

۳. بنا به روایت نظام‌السلطنه مافی، در محمره ده کرور نخل وجود داشته است. بنگرید به: مافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۴. قراگوزلو همدانی، ص ۶۰-۶۱.

۵. نجم‌الدوله، ص ۹۱.

۶. مصطفی انصاری، تاریخ خوزستان، ۱۸۷۸-۱۹۲۵ (دوره شیخ خزعل) مطالعه‌ای در خودمختاری ایالتی و تحول، ترجمه محمد جواهر کلام (تهران: نشر

شادگان، ۱۳۷۷)، ص ۳۳-۳۴.

۷. قراگوزلو همدانی، ص ۶۰.

۸. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۸.

9. Iran political diaries, 1881-1965, Volume 3: 1906-1907, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman (Archive Editions, 1997), p. 20 & 388.

۱۰. قراگوزلو همدانی، ص ۶۱.

۱۱. ترکیبی ترکی-عربی است، به معنای دنیای جدید (امریکا). «ینگی» در زبان ترکی معنای «جدید» می‌دهد.

ویران و لاینفع مانده!»^۱

ماهی گیری، پرورش دام و چهارپایان و تولید لبنیات و پشم نیز از جمله کارهای مساعدی بود که طوایف محمره به آن مشغول بودند.^۲ به طور طبیعی ایلات این ناحیه می توانستند منبع مهم تولید و تأمین این اقلام برای بندر بصره و حتی شهر استراتژیک بغداد باشند. طبق پژوهشی جدید، قحطی مهلک سال ۳۳۰ق بغداد ناشی از فشار سلسله بریدیان بر گلوگاه‌های دجله و اروند بوده است.^۳ به گفته نجم الدوله، در گذشته «سالی ۵ تا ۱۰ هزار رأس اسب از راه محمره به عثمانی می بردند.»^۴ به همین خاطر بود که شیخ مزعل از راه تجارت اسب با بمبئی ثروت سرشاری اندوخته بود.^۵ همچنین سالی ۵۰۰ کشتی هیزم که هر کدام ۱۰ تا ۲۰ تومان قیمت داشت، از محمره به بصره برده می شد.^۶

قرارگیری بندر محمره در کرانه‌های کارون و اروندرود موجب حفظ اهمیت بازرگانی آن می شد.^۷ از این رو، درآمدهای تجاری و گمرکی این بندر نیز برای دولت عثمانی رشک برانگیز بود. در سال ۱۸۳۱م/۱۲۴۶ق، شیخ محمره شصت هزار تومان درآمد داشت. احتمال اینکه بخش مهمی از این درآمد مربوط به بندر محمره باشد، زیاد است، چرا که در همین سال محمره بندری آزاد اعلام گردید. همچنان که گفته شد، این مسئله یکی از عوامل حمله سال ۱۲۵۴ق/۱۸۳۷م والی بغداد به محمره بوده است.^۸ پیش از این رخداد، در سال ۱۲۵۰ق کالاهای تجار ایرانی غارت شد. به همین خاطر بود که در جریان مذاکرات سال ۱۲۵۵ق/۱۸۳۹م بغداد، مسئله امنیت تجار و رفع اجحاف مأمورین دولت عثمانی مطرح شد.^۹

این رویدادهای دنباله دار هم از عمق اختلافات تجاری و اقتصادی دولت‌های ایران و عثمانی، به ویژه در حوزه بین النهرین و بغداد، حکایت می کند و هم از استراتژی‌های مشخص و درازدامن دولت عثمانی در این ناحیه. اقدامات تجاوزکارانه این دولت در نواحی خرمشهر و آبادان تا پایان دوره قاجاری تداوم یافت. در همین باره کرزن می نویسد:

[عثمانی‌ها] از پیشرفت تجارتنی محمره و رونق راه بازرگانی کارون حسادت بسیار می ورزند، زیرا که مقداری از تجارت بصره و بغداد به راه جدید خواهد افتاد و از طریق گمرک‌خانه‌های ایران کالا به

۱. نجم الدوله، ص ۹۰.

۲. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۹.

۳. علی بحرانی پور، «نقش اقتصادی و مواصلاتی دهانه اروندرود در روابط حکومت‌های محلی منطقه با خلافت عباسی»، پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران، س ۱، ش ۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، ص ۱۱.

۴. نجم الدوله، ص ۹۱.

۵. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۶.

۶. نجم الدوله، ص ۹۱.

۷. سیر پرسی مولزورث سایکس، تاریخ ایران/سایکس، ج ۲ (تهران: افسون، ۱۳۸۰)، ص ۳۳۸.

۸. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۶.

۹. محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۱۶۵۲.

داخل این کشور خواهد رسید. به این مناسبت با وسایل گوناگون در صدد ایجاد موانع و کارشکنی و تحریک برمی‌آیند. از جمله کارهای زنده‌ایشان برپا ساختن قلعه بزرگی بر یکی از تپه‌های شنی در فاو است که از طرف جنوب نظارت و تسلط تام به مدخل شط‌العرب خواهد داشت.^۱

نگرانی‌ها و حساسیت‌های دولت عثمانی در پیشنهاد‌های عملی ناظران آگاهی مانند همدانی تبلور می‌یابد، جایی که وی به دولت قاجاری توصیه می‌کند که با توجه به سهولت بارگیری کشتی‌ها در اسکله صاحبقرانیه و نیز نزدیکی بیشتر آن نسبت به بصره، چنانچه به آبادانی و رونق این اسکله توجه شود، «به مراتب وضع بندریت آن بهتر از بصره خواهد شد.»^۲ شاید به همین خاطر بود که دولت عثمانی از شکوفایی بندر محمره هراس داشت و اجازه می‌داد صادرات اسب «از طرف بصره و عماره صورت گیرد. بنابراین، صادرات اسب از طریق بندر محمره تنزل یافت.»^۳

محمره ضمن اینکه بندر بزرگ کشتی‌رانی تجارت خارجی خوزستان بود، مرکز بزرگ توزیع کالا در خوزستان جنوبی به شمار می‌رفت.^۴ بنابراین، مزعل‌خان ضمن دریافت حقوق گمرکی از کالاهای تجار خارجی، از مال‌التجاره‌های تجار داخلی و ایلات باوی نیز حقوق گمرکی می‌گرفت.^۵ جمعیت محمره در سال ۱۲۹۵ق/۱۸۷۸م ۴۵۰۰۰ نفر بود. بر این اساس، سهمیه مالیاتی خوزستان در سال ۱۳۰۰ق/۱۸۸۳م ۱۷۲۰۰۰ تومان بود و محمره با پرداخت ۴۵۰۰۰ تومان بیشترین میزان پرداخت سهمیه مالیاتی این ولایت را به خود اختصاص داده بود.^۶ اهمیت اقتصادی این بندر به گونه‌ای بود که در سال ۱۳۱۶ق رئیس‌التجار محمره به خطاب «جنابی» مفتخر گردید.^۷

این مطالب نشان‌دهنده توان اقتصادی بالای ناحیه محمره است. بدین ترتیب، تسلط و یا نفوذ بر منابع اقتصادی این ناحیه ثروتمند در مرکز سیاست توسعه‌طلبانه دولت عثمانی و پاشای بغداد قرار داشت. روند رخدادهایی که در طی سده ۱۹م روی داد، حاکی از تلاش زیاد این دولت برای الحاق این ناحیه و یا دست‌کم مناطقی از خرمشهر و آبادان است. اهمیت اقتصادی این ناحیه برای عثمانی‌ها در این گفته‌والی بغداد به ناصرالدین‌شاه به خوبی نمایان است: «اگر حکومت محمره را به من بخشی و پنج سال مالیات نگیری، در سال ششم حوضی احداث نموده که در طول و عرض و عمق شش ذرع شاه باشد، همه ساله

۱. کرزن، ج ۲، ص ۴۰۶-۴۰۷.

۲. قراقرزلو همدانی، ص ۶۳-۶۴.

۳. نجم‌الدوله، ص ۹۱.

۴. انصاری، ص ۴۹.

۵. قراقرزلو همدانی، ص ۶۱.

۶. انصاری، ص ۳۱ و ۷۹.

۷. سپهر، ج ۱، ص ۲۴۸.

عوض مالیات مملو از لیرای طلا کرده تحویل دولت ایران بنمایم.»^۱

ج. درهم‌تنیدگی اجتماعی و سیاسی خرمشهر با بصره؛ حوزه استراتژیک بصره و بغداد

فاصله محمره تا بصره پنج فرسنگ بود.^۲ این دو ناحیه، علاوه بر فاصله نزدیک جغرافیایی، از نظر اجتماعی و فرهنگی نیز پیوندهای تنگاتنگی داشتند، چرا که این ناحیه محل زندگی ایلات متحد عربی بود که در دو سوی مرز زندگی می‌کردند و دارای پیوندهای قبیله‌ای و فAMILI بود. برای نمونه، طوایف بنی‌کعب از سواحل غربی خلیج فارس به حدود باتلاقی مصب دجله و فرات آمدند و تبعه دولت عثمانی شدند و سپس بر اثر خشکسالی و فشار طوایف دیگر در حوالی کارون جای گرفتند.^۳ از این رو، رؤسا و افراد عضو این ایلات علایق خود را در دو سوی مرز پیگیری می‌کردند. چنانکه قبایل بنی‌کعب هم به عثمانی و هم به ایران خراج می‌پرداختند^۴ و یا ظاهراً مزعل‌خان در دوره‌ای تهدید کرده بود که به خاک عثمانی خواهد رفت.^۵ همچنین، براساس گزارشی مربوط به سال ۱۹۰۰م، در جریان ساخت دژی در نوار مرزی ایران، رهبر قبیله بنی‌لام عثمانی‌ها را همراهی کرد. این در حالی بود که بنی‌لام به سرزمین حویزه پناه آورده بودند.^۶ شیوخ پیشین بنی‌کعب نیز گاه به چنین اقداماتی بر ضد دولت عثمانی دست زده بودند. در واقع، عشایر عرب این ناحیه به علت نوع خاص زندگی قبیله‌ای، آشنایی با محیط جغرافیایی منطقه و پشتیبانی از یکدیگر بر برخی از رویدادهای مهم بین‌النهرین و خلیج فارس تأثیرگذار بودند. برای مثال، در سال ۱۱۷۰ق/۱۷۵۷م شیخ سلمان، رئیس طایفه بنی‌کعب، از والی بغداد رنجیده شد و با ۲۰۰۰ خانوار از حوالی بغداد به دورق فارس آمد. چنین پیداست که والی بغداد از دست‌اندازی بنی‌کعب بر اطراف بصره شکایت کرده و کریم‌خان زند وعده داده بود یا آنها را تنبیه کند و یا روانه خاک عثمانی سازد.^۷ در سال ۱۱۷۱ق/۱۷۵۸م شیخ سلمان در صدد برآمد تا نیروی دریایی ایجاد کند. وی تا سال ۱۱۷۸ق/۱۷۶۵م به قدری بانفوذ و توانا شده بود که کریم‌خان لشکری به قصد سرکوبی او فرستاد، اما شیخ با وعده پرداخت مرتب باج و خراج خود را از این مخاطره رهانید. او در برخورد نظامی با کشتی‌های انگلیسی نیز پیروز گردید.^۸ از قرار معلوم، پس از دوران شیخ سلمان، طایفه بنی‌کعب گاهی به حکومت عثمانی و گاهی به

۱. همان، ص ۳۳۵.

۲. هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصری ج ۱۰، ص ۸۵۹۱.

۳. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۱.

۴. همان، ص ۳۹۳.

۵. نجم‌الدوله، ص ۷۶.

6. *Iran political diaries, 1881-1965, Volume 1: 1881-1900*, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman (Archive Editions, 1997), p. 639.

۷. حسن بن حسن فسایی، فارسنامه ناصری، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ص ۱۴۱۳.

۸. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۲.

دولت ایران اظهار اطاعت می‌کردند.^۱ با وجود این، این عشیره می‌توانست با قبول تابعیت دولت ایران و حمله به بندر بصره، امنیت آن را به خطر بیندازد. چنانکه یکی از عوامل حمله والی بغداد به محمره هجوم گاه و بی‌گاه کعبیان به بندر بصره دانسته شده است.^۲

به نظر می‌رسد دخالت والیان بغداد در کار کعبیان این ناحیه عامل حمله بنی‌کعب به بصره بوده است.^۳ از سال ۱۸۳۷م/۱۲۵۴ق که علیرضاپاشا به محمره حمله کرد، خطرات امنیتی شیوخ محمره برای منطقه بصره بیشتر شد، چرا که حاجی جابرخان ضمن برخورداری از مزایای سوق‌الجیشی حوضه اروندرود و نفوذ در میان قبایل بصره، از سوی دولت ایران نیز عنوان رسمی «حاکم» را دریافت کرد. وی تا سال ۱۲۹۸ق/۱۸۸۱م که درگذشت، به نمایندگی از دولت ایران حکومت منطقه را در اختیار داشت.^۴ شاید به همین علت و نیز برای تسلط بر این ناحیه بود که درویش‌پاشا، نماینده عثمانی در جریان مذاکرات مربوط به انعقاد عهدنامه ارزنه‌الروم دوم، به‌نیرنگ کعبیان را برمی‌انگیخت تا خود را رعیت دولت عثمانی بخوانند و وعده می‌داد که مالیات ده سال را از ایشان نخواهد ستاند.^۵

بنابراین، گرایش شیوخ منطقه به دولت ایران می‌توانست برای دولت عثمانی و پاشای بغداد دردسر ایجاد کند. چنانکه در نامه ذی‌الحجه ۱۲۷۹ق سفارت عثمانی به وزارت خارجه ایران، از شورش مکرر مسلحانه شخصی به نام «فیصل منشد»، از مشایخ عشیره البومحمد، در قلمرو پاشای بغداد شکایت شده است. ظاهراً فرد مذکور در هنگام طغیان رودخانه دجله از شرایط طبیعی و هورهای منطقه استفاده و با گردآوری نیروی طایفه‌ای بلوا و ناامنی ایجاد می‌کرد. از قرار معلوم، به علت فرار مکرر این شیخ به قلمرو والی حویزه و نیز استفاده از هورهای طبیعی این ناحیه، والی بغداد از عهده سرکوب وی بر نمی‌آمد.^۶ پیش‌تر، در مفاد مصالحه‌نامه ارزنه‌الروم دوم بر اهمیت این مسئله و نگرانی‌های امنیتی دولت عثمانی از بابت آن تأکید شده بود. در فقره هشتم این قرارداد آمده بود که «برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت از طرف عشایر و قبایلی که در سرحد می‌باشند، تدابیر لازمه را اتخاذ کرده و مجری دارند...»^۷ نگرانی‌های امنیتی دولت عثمانی از تحركات عشایر عرب به حدی بود که با کم‌ترین حضور و جابه‌جایی عشیره‌ای مانند بنی‌طرف، نیروهای گشتی و پاسبانی خود را در ناحیه شط‌العرب (اروندرود) افزایش می‌داد.^۸

۱. همان، ص ۳۹۳.

۲. سیادت، تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تا دوره معاصر ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۰.

۳. کسروی، ص ۱۸۷.

۴. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۴-۳۹۵.

۵. محمدتقی لسان‌الملک سپهر، ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج ۳ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۹۹۵-۹۹۶.

۶. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۵۳-۳۵۴.

۷. همان، ج ۱، ص ۴۸۱: اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۸۱-۱۶۸۲.

8. *Iran political diaries, 1881-1965, Volume 2: 1901-1905*, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman (Archive Editions, 1997), p. 72.

بدین ترتیب، دولت عثمانی می‌بایست در قبال شیوخ منطقه و به‌ویژه شیخ محمره سیاست زیرکانه‌ای در پیش می‌گرفت، سیاستی مبتنی بر مدیریت و احترام. به‌ویژه اینکه محمره مقرر حکومت شیخ‌المشایخ، حکمران تمامت ملک و عشیرت کعب نیز بود.^۱ شیخ محمره می‌توانست با یک فراخوان جذاب اقتصادی و ایلی، افراد زیادی از طوایف عرب نواحی بصره و فاو را برای کار کشاورزی و یا ادغام در طوایف موجود محمره و آبادان جذب نماید.^۲ بنابراین، شیخ محمره با چنین عقبه قبیله‌ای و اجتماعی که در بصره داشت، در میان اهالی بصره و مأمورین دولت عثمانی نیز دارای نفوذ و «اعتبار مخصوصی» بود.^۳ دامنه نفوذ او در قلمرو عثمانی به‌گونه‌ای بود که تمامی پول نقد و اسباب نفیسه مرحوم حاجی جابرخان در سبیریات، یکی از دهات بصره، انبار بود. یک‌صد نفر تفنگچی از ثروت جابرخان نگهداری می‌کردند و تصرفی در آن صورت نمی‌گرفت. وی همچنین املاک، عمارت و نخلستان‌های زیادی در خاک عثمانی داشت.^۴ ارتباطات تنگاتنگ شیخ محمره و منطقه بصره چنان بود که شیخ خزعل در سال ۱۹۱۱/م ۱۳۲۹ق هر روز از بصره دیدن می‌کرد و به محمره بازمی‌گشت.^۵ مطابق گزارش والی بصره به کنسول ایران در بصره، به تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۱۰/م ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ق، از پناهندگی مکرر اتباع ایرانی ساکن محمره به منطقه بصره و ایجاد ناامنی و آشوب توسط آنها و حمایت ضمنی شیخ خزعل از این مسئله شکایت شده است. ^۶ به نظر می‌رسد این مسئله از یک سو به دلیل پیوندهای قبیله‌ای و نژادی مردم دو سوی مرز بود و از سوی دیگر، از سیاست زیرکانه دولت عثمانی در جهت جلب تجار، کشاورزان و افراد بانفوذ ایرانی و نیز سوءسیاست دولت قاجاری ناشی می‌شد. این موضوع را نجم‌الدوله به‌روشنی بیان کرده است: حاجی ملارضا شهبندر بصره به اتفاق ۲۵ نفر از تجار عجم و معارف کسبه، از سادات و غیرسادات، آمدند به دیدن و از قرار مذکور دو سه نفر از آنها بیش، به رعیتی ایران باقی نیستند. مابقی از سوءسلوک شهبندرها به تدریج رعیتی عثمانی را اختیار نموده‌اند و از قرار مذکور حالا قریب یک‌هزار نفر فلاح ایرانی در نخلستان‌های بصره هستند.^۷

از قرار معلوم، تمام تبعه ایرانی حاضر بودند به محمره بیایند و در آنجا به ساخت عمارت و آبادی و تجارت

۱. هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصرى ج ۱۰، ص ۸۵۹۱.

۲. انصاری، ص ۳۹.

۳. قراکوزلو همدانی، ص ۶۲.

۴. همان.

5. *Iran political diaries, 1881-1965, Volume 5: 1910-1920*, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman (Archive Editions, 1997), p. 328.

6. Qatar Digital Library, IOR/L/PS/10/133: File 345/1908 Pt 2 "Mohammerah: situation. Sheikh's dispute with the Vali of Basra. decoration for Sheikh. renewed assurances to Sheikh".

۷. نجم‌الدوله، ص ۱۰۱.

مشغول شوند. با وجود این، بی‌توجهی دولت ایران و اختصاص ندادن امکانات و زیرساخت‌های ضروری موجب عدم بازگشت آنها به این منطقه شده بود.^۱ در مقابل، دولت عثمانی ذیل استراتژی توسعه‌طلبانه ارضی خود در خرمشهر و آبادان، ضمن ادعای تعلق این نواحی به حوزه بصره و بغداد^۲، توانسته بود سرمایه‌های ایرانی این ناحیه را به خود جذب کند.

انقضاد عهدنامه ارزنه‌الروم دوم و زمینه‌سازی برای تداوم سیاست توسعه‌طلبی عثمانی

پس از حمله سال ۱۲۵۴ق/۱۸۳۸م والی بغداد به بندر محمره، دولت عثمانی با طرح این مسئله که محمره جزء خاک عثمانی است، سفیری به دربار قاجار فرستاد.^۳ از سوی دولت قاجاری نیز نمایندگانی به سفارت عثمانی اعزام شدند. در جریان این مذاکرات، مسئله درخواست جبران خسارت‌های واردشده به محمره، به مبلغ پنج کرور زر مسکوک، مطرح گردید.^۴ سرانجام با وساطت وزرای دول انگلیس و روسیه میان طرفین سازش برقرار شد.^۵ مقرر گردید که در شهر ارزنه‌الروم نشست برقرار شود و دو دولت درباره ادعاهای یکدیگر «تحقیق دعوی نمایندند».^۶ پس از چهار سال مذاکره، در تاریخ شانزدهم جمادی‌الثانی سال ۱۲۶۳ق/۱۸۴۷م، معاهده دوم ارزنه‌الروم، در قالب نه ماده، به امضای نمایندگان ایران و عثمانی رسید. نمایندگان دول انگلستان و روسیه نیز به‌عنوان ناظر و ضامن اجرای این مصالحه‌نامه آن را امضا کردند.^۷

مطابق فقره اول این معاهده، دولت ایران می‌بایست از ادعای طلب زیان‌های واردشده به بندر محمره دست برمی‌داشت.^۸ براساس ماده دوم نیز دولت عثمانی می‌بایست قویاً تعهد می‌کرد که «شهر و بندر محمره و جزیره الخضراء و لنگرگاه و نیز اراضی ساحل شرقی یعنی سمت یسار شط‌العرب را که در تصرف عشایری است که معروفاً متعلق به ایران هستند به ملکیت در تصرف ایران» به رسمیت بشناسد.^۹ مفاد این ماده از این جهت مهم بود که روند رویدادهای آتی نشان داد دولت زیادخواه عثمانی به مواد این عهدنامه کم‌ترین توجهی نداشته است. این دولت نه تنها به مفاد آن اعتنایی نکرد، بلکه تا پایان دولت

۱. همان، ص ۹۰.

۲. هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۸۳۳۳؛ محمدامین ریاحی، سفارت‌نامه‌های ایران (گزارش‌های مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران)، ج ۱ (تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۸)، ص ۲۳۸-۲۳۹.

۳. هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۸۳۳۳-۸۳۳۴.

۴. کسروی، ص ۱۹۵.

۵. اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۶۰؛ سردار اسعد، ص ۵۰۰؛ شمیم، ص ۱۹۰.

۶. هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۸۳۳۴؛ اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۷۲.

۷. شمیم، ص ۱۹۰-۱۹۵؛ ریاحی، ص ۲۳۹؛ لسان‌الملک سپهر، ج ۲، ص ۸۹۴.

۸. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ص ۴۷۹؛ اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۸۰-۱۶۸۱.

۹. یکی از اسامی تاریخی آبادان است.

۱۰. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ص ۴۷۹؛ اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۸۱.

قاجاریه نیز، به صورت مکرر، جزایر ایرانی این ناحیه را اشغال کرد و یا دعاوی ارضی نسبت به آنها مطرح ساخت. افزون بر این، طبق ماده دوم قرارداد، مسئله کشتی‌رانی در اروندرود براساس آزادی کامل و حقوق مساوی طرفین حل و فصل گردید.^۱

در فقره سوم این عهدنامه تأکید شد که «سایر ادعاهایی که در باب اراضی داشتند متروک داشته و مهندس و مأمور تعیین نمایند که موافق ماده سابقه حدود بین الدولتین را معین نمایند.»^۲ مندرجات این ماده از این جهت مهم بود که با وجود اشاره صریح ماده نخست مبنی بر تعلق اراضی شرق اروندرود به دولت ایران، عثمانی‌ها از ماده سوم استفاده کردند و با پیش کشیدن مشخص نبودن مرزهای دو طرف، بارها به اشغال جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان پرداختند. بنابراین، یک سال پس از این قرارداد، میرزا جعفرخان مشیرالدوله به اتفاق سفرای دول روس، انگلیس و عثمانی به محمره رفت تا سرحد اراضی دولتین را تشخیص دهد.^۳ مطابق ماده سوم، پنج سال پس از انعقاد عهدنامه، دوباره بنای تعیین حدود دولتین گذاشته شد، اما با وجود تعیین یک خط فرضی از کوه اقری داغ تا خلیج فارس، مسئله تعیین حدود حل و فصل نگردید و تنها بنای مذاکرات بعدی گذاشته شد.^۴ بدین ترتیب، این مذاکرات تا اواخر دوره قاجاری ادامه یافت.

مطلب مهمی که در جریان انعقاد معاهده ارزنه‌الروم پیش آمد و دستاویز سیاست‌های غاصبانه دولت عثمانی در حوزه اروندرود و جزایر ایرانی آن گردید، نقشه دولت عثمانی در طرح سؤال و جواب بین معاون اول وزارت خارجه ایران و نمایندگان دول عثمانی، یعنی انگلیس و روس، بود. در واقع، عثمانی هنگامی که مفاد عهدنامه ارزنه‌الروم را همسو با منافع دولت خود ندید، مفاد آن را با طرح نقشه‌ای معین نقض کرد. اشتباهات سفیر ایران نیز موجب سوءاستفاده دولت عثمانی شد و دستاویزهای لازم را برای اقدامات متجاوزانه آتی این دولت فراهم گرداند. این رویداد پس از انعقاد معاهده ارزنه‌الروم و بازگشت امیرکبیر به ایران و در جریان سفر معاون وزارت خارجه ایران به پاریس و گذر وی از استانبول روی داده بود. به گفته لسان‌الملک سپهر، دولت عثمانی با قید جمله «محمره و لنگرگاه و حفار و جزیره‌الخضر را **ملکيه** به دولت ایران واگذار می‌نماید» عملاً منکر تعلق تاریخی این نواحی به کشور ایران شده بود، زیرا قید این نکته که تملک ایران منحصرأ بر بندر محمره و الخضر است، دست عثمانی را برای اقدامات تجاوزکارانه در سایر نواحی باز می‌گذاشت. به‌ویژه، در فقره دوم سؤال و جواب، برای نخستین بار از تعلق

۱. اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۸۱.

۲. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ص ۴۸۰.

۳. اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۹۴.

۴. مرتضی مدرس گیلانی، تدبیل تاریخ نگارستان (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۰۴)، ص ۴۷۵ و ۴۸۶.

همزمان اراضی ساحل چپ و راست شطالعرب به دولت عثمانی صحبت شده بود.^۱ طبق روایت لسان‌الملک سپهر، سفیر ایران ابتدا پیشنهادها را نپذیرفته بود، ولی دادن جایزه چهار هزار تومانی از جانب عثمانی‌ها و تضمین وزرای دولت‌های انگلیس و روسیه در باب راضی کردن میرزا آقاسی سبب شد خواسته‌های مورد نظر عثمانی به عهدنامه‌ی ارزنه‌الروم دوم اضافه شود. اگرچه دولت ایران زیر بار پذیرش این موضوع نرفت.^۲ از قرار معلوم، دولت انگلستان نقش ویژه‌ای در این داستان به نفع دولت عثمانی ایفا کرد. این مسئله در نامه‌ای که سفارت انگلستان به وزارت خارجه‌ی ایران (به شماره‌ی سند ۱۰۴۵ مورخ ۶ جمادى‌الاول ۱۲۶۶ق) نوشت، بازتاب یافته است.^۳

بدین ترتیب، با افزوده شدن سؤال و جواب‌ها به معاهده‌ی ارزنه‌الروم دوم و نیز به علت اینکه پذیرفتن مرز بر روی کروکی و نقشه با روی زمین تفاوت زیادی داشت، روند تعیین قطعی مرزها نزدیک هفتاد سال به طول انجامید.^۴ دولت عثمانی بارها به بهانه‌های مختلف نظیر مشخص نبودن مرزها و تغییراتی که اروندرود در حدود ایجاد می‌کرد، ضمن اشغال این نواحی، سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود را درباره‌ی کرانه‌های شرق اروندرود یا جزایر آبادان و خرمشهر پیگیری نمود.

جایگاه سوق‌الجیشی آبادان و جزایر جنوب غرب خوزستان؛ تجاوزات و اشغال‌گری دولت عثمانی (الخضر، المحله، شلحه)

از نظر اقتصادی، معیشت کشاورزی ناحیه‌ی آبادان تحت تأثیر شرایط خاک و اقلیم این ناحیه قرار داشت. سرازیر شدن گل‌ولای رودخانه‌های کارون و دجله و فرات (اروندرود) موجب پیدایش جزایری مانند آبادان شد. رونق کشاورزی در جزیره‌ی آبادان امری تدریجی بود، زیرا شوری خاک این ناحیه مانع عمارت و آبادانی آن می‌شد.^۵ فعالیت کشاورزی در شاخه‌هایی که با خاک و اقلیم این جزیره سازگاری داشت، به تدریج رونق گرفت. به طوری که در دوره‌ی قاجار، در حدود یک‌سوم این ناحیه نخلستان‌هایی ایجاد شد.^۶ به همین خاطر بود که نجم‌الدوله پیشنهاد کرد «قطعه قطعه شده و به قیمت نازل به افراد فروخته شود تا آنجا را آباد» نمایند.^۷

در واقع، می‌توان گفت اقتصاد کشاورزی نواحی آباد جزیره‌ی آبادان در دوره‌ی قاجار امتداد زمین‌های آباد منطقه‌ی محمره بود. نخلستان‌ها از طریق فشاری که جزر و مد دریا به شطالعرب و کارون و بهمن شیر وارد

۱. لسان‌الملک سپهر، ج ۲، ص ۸۹۵-۹۰۱؛ گزیده‌ی اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ص ۳۶۰.

۲. لسان‌الملک سپهر، ج ۲، ص ۸۹۹-۹۰۲.

۳. گزیده‌ی اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۶، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۴. دنیس رایت، نقش انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز فرامرزی، ج ۱ (تهران: فرخی، ۱۳۶۱)، ص ۲۱۶.

۵. ابن بطوطه، سفرنامه‌ی ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمدعلی موحّد، ج ۶، ۱ (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۶)، ص ۲۳۳.

۶. نجم‌الدوله، ص ۹۴ و ۹۷.

۷. همان، ص ۹۴.

می کرد، خودبه خود آبیاری می شدند.^۱ در قطعات آباد جزایر آبادان اندکی شلوتک کاری، زراعت گندم و جو آبی نیز انجام می شد.^۲ به گفته همدانی، قریب نصف طوایف محیسن و ادیس و نصار در آبادان و الخضر ساکن بودند و همه قسم زراعت می کردند.^۳ بنابراین، با توجه به پیوستگی جغرافیایی و اقلیمی آبادان و خرمشهر، ارزش اقتصاد کشاورزی ناحیه آبادان در امتداد منطقه خرمشهر بود. بدین ترتیب، تسلط و یا مالکیت احتمالی بر بخشی از این سرزمین می توانست برای دولت عثمانی و سوسه برانگیز و جذاب باشد. با این همه، جزیره آبادان از نظر سوق الجیشی و نظامی دارای اهمیت بسیاری بوده و هست، چرا که از چهار سو به آب محدود می گردد و این موضوع از نظر نظامی و دفاعی امتیاز بزرگی محسوب می شود. آبادان از سمت شرق محدود است به بهمن شیر، از سوی غرب به اروندرود و از سمت جنوب به خلیج فارس پیوند می یابد و از طرف شمال به کانال عضدی و خرمشهر ختم می گردد.^۴ اهمیت این مسئله از نگاه ناصر خسرو نیز پنهان نمانده است، آنجا که می نویسد: «عبادان بر کنار دریا نهاده است، چون جزیره ای که شط آنجا دو شاخ شده است چنانکه از هیچ جانب به عبادان نتوان شد الا به آب گذر کنند.»^۵ این موقعیت ویژه جغرافیایی موجب استقرار نیروهای نظامی و قلعه های دفاعی در آبادان شده بود. چنانکه در ادوار مختلف تاریخی جنگجویانی از صفویه تا قطریه، دزدان دریایی و نیز مرزداران در آن استقرار داشته اند.^۶ مثلاً در جریان جنگ و نزاعی که در سال ۱۲۶۷ ق/ ۱۸۵۱ م بین شیخ هاشم و شیخ فارس در گرفت، شیخ هاشم توانست از نیروی عشیره ای و تجهیزات نظامی قبایل عرب ناحیه آبادان علیه برادر خود استفاده نماید.^۷

موقعیت ویژه جغرافیایی آبادان و به تبع آن اهمیت نظامی این ناحیه در تأمین امنیت کاروان های تجاری و مسافرتی در منابع تاریخی قرن پنجم هجری نیز بازتاب یافته است. ناصر خسرو از نوعی فانوس دریایی و برج دیدبانی سخن می گوید که کارش نظارت بر امنیت کشتی های تجاری و مسافرتی و یاری رساندن به کشتی هایی بوده است که به علت جزر آب در گل می نشستند.^۸ کرزن نیز گرفتار شدن کشتی های تجاری کمپانی هند شرقی انگلیس را در گل ولای دهانه اروندرود تأیید می کند. این کشتی ها که در مسیر

۱. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳ (تهران: زوار، ۱۳۸۴)، ص ۶۳۴.

۲. قراگوزلو همدانی، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۵۹-۶۰.

۴. امام شوشتری، ص ۲۵۹؛ سیادت، تاریخ جغرافیایی عرب خوزستان، ص ۳۱۰-۳۱۱.

۵. ناصر خسرو قبادیانی مروزی، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: انتشارات کتابفروشی زوار، ۱۳۳۵)، ص ۱۱۹.

۶. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (ایران در «صوره الارض»)، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار (تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۶.

۷. مسیو چریکوف، سیاحتنامه مسیو چریکوف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، ج ۱ (تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۵۸)،

ص ۱۲۵-۱۲۶.

۸. ناصر خسرو، ص ۱۱۹-۱۲۰.

بین بمبئی و بصره در تردد بودند، «بعضی اوقات تا چند روز در میان گل گرفتار» می‌ماندند.^۱ افزون بر این، موقعیت جزیره آبادان به‌گونه‌ای بود که می‌توانست بر امنیت داخلی نواحی بین‌النهرین، شبه‌جزیره عربستان، جزایر و بنادر خلیج فارس و حتی نواحی داخلی ایران تأثیرات زیادی بگذارد. می‌توان گفت این جزیره به دلیل قرار گرفتن در ورودی خلیج فارس به بهمن‌شیر و اروندرود، از خرمشهر نیز استراتژیک‌تر بود. به قول همدانی، حتی «آبادی و وجود محمره» بستگی به این جزیره داشت.^۲ شاید به همین علت بود که انگلیسی‌ها بی‌اندازه طالب جزایر الخضر و محله^۳ بودند. این دو جزیره مفتاح اصلی خوزستان بودند. انگلیسی‌ها دو سه مرتبه برای خرید جزیره محله اقدام کردند، اما دولت قاجاری نپذیرفت.^۴ مطابق گزارشی مربوط به سال ۱۹۰۱م/۱۳۱۹ق، دزدان دریایی شطالعرب برای کشتی‌های هندی‌ای که در این رودخانه در تردد بودند، ناامنی ایجاد می‌کردند.^۵ بنابراین، به نظر می‌رسد این جزایر در کنار اهمیتشان برای نفوذ انگلیسی‌ها در خوزستان، در حفاظت از کشتی‌هایی هم که در مسیر خلیج فارس و بصره از اروندرود تردد می‌کردند نقش مهمی داشتند.

در نامه‌ای به شماره سند ۷۷۰ به تاریخ ۲۰ رمضان ۱۳۱۶ق، که از سوی دولت ایران به کارگزاری محمره نوشته شده، بر اهمیت سوق الجیشی این نواحی در نگاه دولتمردان ایرانی تأکید شده است. دولت مرکزی در باب تعلق اراضی انتهایی جزیره الخضر که جنوب آن به دریا متصل می‌گردید، خاطرنشان می‌کند که این اراضی با وجود مغروقه بودن، به هیچ وجه از جزیره الخضر جدا نیست و با تمام جزیره الخضر و «سایرة ممالک محروسه ایران ملکا مساوی و در حکم وجود واحد است.» از این رو، به حاکم محمره توصیه می‌کند که «در نگهداری و امنیت بری و بحری آن نقطه اهتمام فرموده از تصورات دیگر خودداری» نماید.^۶

موقعیت جغرافیایی جزیره آبادان به‌گونه‌ای بود که حکام این ناحیه می‌توانستند جریان ورود و خروج کشتی‌های تجاری و نظامی را به نواحی بین‌النهرین، بصره و خلیج فارس - که حوزه استراتژیک دولت عثمانی بود - مسدود سازند و یا امنیت کشتی‌های در تردد را به خطر بیندازند. در نامه‌ای به شماره سند ۴۱، مورخ ۲۳ صفر ۱۲۷۳ق/۱۸۵۶م، کارپرداز ایران در بمبئی خطاب به وزارت خارجه این مسئله را به‌صراحت بیان کرده است: «جزیره عبادان که در میان شطالعرب واقع است و اطراف آن آب است و

۱. کرزن، ج ۲، ص ۴۰۵-۴۰۶.

۲. قراگوزلو همدانی، ص ۶۰.

۳. یکی از جزایر ناحیه آبادان.

۴. نجم‌الدوله، ص ۸۸.

5. *Iran political diaries, 1881-1965, Volume 2: 1901-1905, p. 34.*

۶. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۴، ص ۴۳۸.

اصلاً آبادی ندارد و از همه طرفش جهاز می‌رود، خشکی و راه محمره و بصره را می‌توانند بعد از تصرف و توقف در آن جزیره سد نمایند و مانع عبور و مرور از روی آب شوند.^۱

جایگاه استراتژیک و نظامی جزایر جنوب غرب خوزستان، در تأمین امنیت حوزه بین‌النهرین و خلیج فارس، سبب جلب توجه دولت عثمانی به این جزایر و در پیش گرفتن سیاستی توسعه‌طلبانه شد. به‌ویژه، وجود استحکامات نظامی دولت قاجاری در این نواحی بر حساسیت‌های دولت عثمانی می‌افزود. چنانکه یک ماه پس از نامه کارپرداز ایران در بمبئی، سفارت عثمانی در تهران، طی دو نامه جداگانه، تخریب استحکامات ایران در ناحیه آبادان را از دولت قاجاری مطالبه نمود. در نامه نخست، به شماره سند ۲۴۷ مورخ ۳ ربیع‌الاول سال ۱۲۷۳ق، سفارت عثمانی به صدراعظم میرزا آقاخان نوشت که استحکامات جزیره الخضر و المحله باید تخریب شود. با توجه به اینکه دولت ایران در این خصوص قول و قراری نداده بود، سفیر عثمانی خواهان پاسخ صریح و سریع دولت ایران شد.^۲ اهمیت این موضوع برای عثمانی چنان بود که سفارت این دولت شش روز بعد، یعنی در تاریخ ۹ ربیع‌الاول سال ۱۲۷۳ق، طی نامه‌ای به شماره سند ۲۴۸، باز هم بر تخریب استحکامات این جزایر و پاسخ سریع دولت ایران پافشاری کرد.^۳ مفاد نامه چهار ماه بعد سفارت عثمانی در تهران، به شماره سند ۲۴۹ و تاریخ ۱۵ جمادی‌الآخر ۱۲۷۳ق، خطاب به صدراعظم ایران میرزا آقاخان، حاوی چند نکته اساسی است: نخست، پیداست که اقدامات دولت ایران در حوزه اروندرود و جزایر جنوب غرب خوزستان مطابق با توصیه‌های سفیر ایران در بمبئی بوده است. دوم، این نامه نشان می‌دهد که دولت قاجاری از طریق ایجاد استحکامات نظامی لازم در ناحیه آبادان توانسته بود مقدمات نفوذ امنیتی و نظامی خود را بر اروندرود فراهم سازد. سوم، اهمیت بالای سوق‌الجیشی و تجاری محمره و جزایر جنوب غرب خوزستان در سیاست‌های استراتژیکی دولت عثمانی به‌خوبی هویدا می‌شود. چهارم، معلوم می‌شود که با وجود نامه‌های مکرر دولت عثمانی در خصوص تخریب استحکامات نظامی ایران، دولت قاجاری با اتخاذ سیاستی صحیح، نفوذ نظامی و امنیتی خود را بر حوزه اروندرود حفظ کرده است. بر این اساس، سفیر عثمانی شکایت می‌کند که کاغذی که حاوی به منع گشت و گذار سفاین حربیه و غیرحربیه در شط‌العرب نوشته بودند رسید. چون محمره و جزیره الخضر و جزیره المحله در نظر معالی منظر سلطنت سنییه زیاد از محالات معتنابه می‌باشد، از این جهت منع آمد شد سُنن مختلفه مهمم به جهت منافع و حقوق دولت علیه عثمانیه و هم برای تجارت موجب عُسرت است. بناء علیه دولت ایرانیه محال مذکوره را نایست

۱. حبیبی، ص ۲۰۸.

۲. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. همان، ص ۳۴۷.

مثل جاهای دیگر نظر نموده قیام به حرب و تسلط و استحکام بکند. اگرچه آن جناب امجد اشرف این خصوص را شفاهاً به دوستدار وعد فرموده بودند، ولی چون مصلحت اهم مهم و واجب الاعتنا است از این جهت وعد مذکور را تجدید و تحریر بفرمایند.^۱

احتمالاً سیاست دژسازی ایران در جزایر الخضر و المحله سبب شده بود دولت عثمانی نیز که کرانه‌های جنوبی اروندرود را قلمرو و حوزه استراتژیک خود می‌پنداشت^۲، در اواخر سده ۱۹م به ساخت مخفیانه دژ باستیونی در جزیره فاو مبادرت کند. از نگاه ناظر کاردانی مانند نجم‌الدوله دولت قاجاری نیز می‌بایست، در مقابل قلعه عثمانی، در آخر جزیره الخضر (آبادان) دژی بسازد و جمعی را ساخلو گذارد، چرا که آبادان «دریخانه دولت است، نه محمره و بعد از ساختن قلعه رسمی آخر جزیره الخضر، مقابل فاو، ضرر ندارد که در محمره هم مختصری بسازند.»^۳

بنابراین، اهمیت استراتژیک الخضر و جزایر متصل به آن دولت عثمانی را بر آن داشت تا سیاست دژسازی را در نواحی مهم حوزه اروندرود در پیش گیرد. افزون بر این، با آوردن بهانه‌هایی مانند عدم تعیین قطعی حدود میان دو دولت و تغییرات بستر اروندرود، ضمن اشغال جزایر ایرانی این منطقه، دعاوی ارضی خود را درباره آنها مطرح سازد. این کشمکش‌ها تا اواخر دوره قاجاری ادامه داشت. بی‌توجهی دولت عثمانی به عهدنامه ارزنه‌الروم دوم و در پیش گرفتن سیاست توسعه‌طلبی و تجاوز در نامه وزارت خارجه ایران به صدراعظم روسیه و وزیر امور خارجه انگلستان، به شماره سند ۲۸۱ مورخ ذیحجه ۱۲۹۰ق، انعکاس یافته است.^۴

جزیره محله از جمله جزایری بود که مورد ادعای دولت عثمانی قرار گرفت و محل مناقشات میان دو دولت گردید. این جزیره در حوضه سوق الجیشی اروندرود قرار داشت.^۵ طول آن یک فرسخ و عرضش نیم فرسخ و نصفش آباد بود.^۶ با توجه به استقرار نیروهای نظامی دولت قاجار در آن،^۷ در تأمین امنیت کاروان‌های تجاری و نظامی در حال تردد میان بین‌النهرین و مدخل خلیج فارس و اروندرود اهمیت بسیار داشت. در نامه‌ای به شماره سند ۲۵۰ مورخ ۱۲۹۳ق، وزیر خارجه مسئله طمع‌ورزی‌های دولت عثمانی در باب جزیره المحله را به ناصرالدین شاه گوشزد کرده است. از قرار معلوم، دولت عثمانی از طریق دول

۱. همان، ص ۳۴۹.

۲. کرزن، ج ۲، ص ۴۰۶.

۳. نجم‌الدوله، ص ۸۷.

۴. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۴۵۲-۴۵۴.

۵. نجم‌الدوله، ص ۱۰۷.

۶. همان، ص ۹۴.

۷. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۵۱.

واسطه تقاضایی مبنی بر تصاحب این جزیره را مطرح ساخته بود، اما وزیر خارجه ایران بر حفظ وضع نظامی و مالکیتی جزیره محله تأکید داشت. ناصرالدین شاه هم در پاسخ نوشته بود: «هرگز حکم به تخلیه جزیره محله نخواهیم فرمود، زیرا که آن خاک را ملک طلق می‌دانیم.»^۱

سال ۱۲۹۳ ق نقطه اوج رویدادهایی است که از سال ۱۲۷۳ ق بین ایران و عثمانی آغاز شده بود، چرا که در این سال دولت عثمانی اقدام به اشغال جزیره شلحه به عنوان یکی از جزایر مهم و سوق الجیشی حوضه اروندرود نمود.^۲ به نظر می‌رسد فهم معنای شلحه و موقعیت جغرافیایی قرارگیری آن در ناحیه اروندرود به درک عوامل و دستاویزهای دولت عثمانی برای اشغال این جزیره کمک زیادی نماید. بارندگی‌های فصل زمستان و ورود جریان سیلاب‌ها به حوضه اروندرود سبب انباشت گل ولای و رسوبات در مسیر رودخانه می‌شود. به این وضعیت طبیعی در اصطلاح محلی «شله» می‌گویند. تداوم چند ساله این شرایط موجب ایجاد برآمدگی در آب و تغییر مسیر جریان رود می‌شود. پس از گذر چند سال، گیاهانی مانند چولان، بردی و مران در این نواحی می‌رویند و در هنگام روییدن علف مران، این شله‌ها قابل رفت‌وآمد می‌شوند و تبدیل به چراگاهی برای حیوانات می‌گردند. به تدریج، هنگامی که شله مرتفع‌تر شود، جریان آب به آن دسترسی پیدا نمی‌کند. سپس به صورت زمینی خشک درمی‌آید و بر اثر شدت آفتاب علف‌های موجود در آن می‌خشکد. از این زمان زمین شله یا جزیره برای ساخت خانه و کاشت نخل آماده می‌شود. ظاهراً جزایری مانند مینو، شله راهم، شله معاویه، شله معامر و شله حاج حسین که در امتداد اروندرود قرار دارند، به همین علت به وجود آمده‌اند.^۳

چنین پیداست که جزیره شلحه نزدیک جزیره الخضر و محله بوده و در سال ۱۳۰۵ ق در آن آبادی ایجاد شده است.^۴ طبق پژوهشی نو، جزیره شلحه در حدود ۳۰ مایلی جنوب خرمشهر و شش مایلی شمال گمرک دواسر واقع است. فاصله این جزیره تا ساحل ایران ۹۰۰ متر و تا ساحل همسایه غربی ایران ۱۸۰۰ متر است.^۵

با توجه به رخدادهایی که پیش‌تر توضیح داده شد، به نظر می‌آید اشغال جزیره شلحه توسط دولت عثمانی به دو علت مهم بود: نخست، دولت عثمانی کرانه جنوبی اروندرود را جزء قلمرو استراتژیک خود محسوب می‌کرد. دوم، جزیره شلحه دارای اهمیت سوق الجیشی بود؛ از یک سو بر امنیت مسیر تجاری و نظامی میان خلیج فارس و بین‌النهرین تأثیرگذار بود و به همین دلیل اشغال آن می‌توانست پاسخی باشد

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۵۶.

۳. میریان، ص ۲۴-۲۶.

۴. قراگوزلو همدانی، ص ۶۰.

۵. عبدالنبی قییم، پانصد سال تاریخ خوزستان و نقد کتاب «تاریخ پانصد ساله خوزستان» تألیف احمد کسروی، (تهران: اختران، ۱۳۹۳)، ص ۴۱۲.

به سیاست قلعه‌سازی و استقرار نیروی نظامی دولت قاجار در نواحی مهم الخضر و المحله. از سوی دیگر، تسلط بر این جزیره می‌توانست منجر به استیلای تدریجی عثمانی بر منطقه خرمشهر و آبادان گردد. بر این اساس، دولت عثمانی برای اجرای سیاست توسعه‌طلبانه خود در جزیره شلحه از دو دستاویز استفاده کرد: نخست، با بهره‌گیری از مفاد سؤال و جواب‌هایی که در جریان انعقاد عهدنامه ارزنه‌الروم دوم طرح گرداند، زمینه دخالت در جزیره شلحه را فراهم کرد، چرا که به نظر این دولت، مراد از مالکیت ایران در ماده دوم این معاهده تنها شهر، بندر و لنگرگاه محمره و الخضر بود و درباره مالکیت سایر نواحی و بنادر خارج از این مناطق حرفی زده نشده بود.^۱ دوم، از نحوه شکل‌گیری جزیره شلحه که تازه سر از آب بیرون آورده بود، استفاده کرد و این مسئله را دستاویز ادعای مالکیت اولیه بر آن قرار داد. در نامه سفارت عثمانی به وزارت خارجه ایران، به شماره سند ۲۵۲ مورخ ۲۱ محرم ۱۲۹۳ق، بهانه‌های فوق‌الذکر برای ادعای تملک عثمانی بر این جزیره بیان شده است.^۲

دو روز بعد، دولت ایران در پاسخ به نامه سفارت عثمانی، ضمن محکوم کردن اقدامات متجاوزانه و غاصبانه ناصرپاشا والی بغداد در باب «جزیره حادثه متصل به جزیره الخضر»^۳، استدلال‌های زیر را در پاسخ به دعاوی دولت عثمانی مطرح ساخت: نخست، بر اتصال جزیره شلحه به جزیره الخضر به‌عنوان «ملک صریح مصداق بلانزاع دولت علیه ایران» تأکید نمود. دوم، دولت ایران به‌درستی به فصل دوم عهدنامه ارزنه‌الروم دوم تکیه کرد. در این ماده تصریح شده بود شهر و بندر محمره و جزیره الخضر و لنگرگاه و تمام اراضی ساحل شرقی اروندرود که در تصرف عشایر متعلقه معروفه ایران است به مالکیت در تصرف دولت ایران خواهد بود. از این رو، با توجه به اتصال شلحه به جزیره الخضر و نیز قرار گرفتن آن در کرانه شرقی اروندرود، در باب تعلق آن به دولت ایران جای هیچ‌گونه شبهه‌ای باقی نمی‌ماند. و از نظر دولت ایران، اقدام ناصرپاشا به دلیل بصیرت او به عهد مقدسه، تجاوز و تخطی و حرکت غاصبانه صرف است. با توجه به نزدیکی این جزیره به نواحی سوق‌الجیشی خرمشهر و آبادان، اشغال آن توسط دولت عثمانی مسئله‌ای خطرناک برای دولت قاجاری محسوب می‌شد. از این رو، دولت قاجار تهدید کرد که اگر ناصرپاشا این جزیره را ترک نکند با اقدامات قهری دولت ایران مواجه خواهد شد.^۴

در سال ۱۲۹۴ق، کشمکش‌های دولت قاجار و عثمانی بر سر جزیره شلحه ادامه یافت. وزارت خارجه ایران در نامه‌ای به سفارت عثمانی در تهران، همان استدلال‌های پیشین را در باب تعلق این جزیره به

۱. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. همان، ص ۳۵۶.

۳. منظور شلحه است. در متن نامه‌هایی که از سال ۱۲۹۴ق میان دولتین رد و بدل شده، به‌کرات از شلحه با عنوان «جزیره حادثه متصل به الخضر» یاد شده است.

۴. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۹.

دولت ایران تکرار کرد. همچنین به سه مراسله وزارت خارجه در سال ۱۲۹۳ق در باب منع ناصرپاشا از اشغال جزیره شلحه اشاره و گوشزد کرد که در صورت عدم تخلیه شلحه، دولت ایران به قوای نظامی متوسل خواهد شد.^۱ ناصرالدین شاه نیز در نامه‌ای به وزیر خارجه تأکید نمود که عثمانی به هیچ وجه حق تصرف شلحه را ندارد.^۲

اهمیت استراتژیک این جزیره برای دولت قاجاری به حدی بود که قصد داشت از طریق ساخت استحکامات نظامی و به یاری قوه قهریه آن را از اشغال دولت عثمانی خارج سازد، اما وزیر مختار انگلستان با فرستادن نامه‌ای، به شماره سند ۲۵۴ مورخ ۱۲ جمادی‌الاول سال ۱۲۹۴ق، دولت قاجاری را از این کار بازداشت.^۳

وزارت خارجه ایران در نامه‌ای به وزیر مختار انگلیس، به تاریخ ۲۳ جمادی‌الاولی سال ۱۲۹۴ق، از اشغال جزیره شلحه توسط دولت عثمانی ابراز نارضایتی کرد.^۴ در نامه دیگری به همین دولت نیز، به تاریخ ۲۵ جمادی‌الاولی سال ۱۲۹۴ق، اتصال این جزیره به الخضر و نوپدید بودن آن را مبنای استدلال خود در تعلق شلحه به ملک ایران قرار داد. نکته مهم این نامه این بود که مقامات دولت قاجار در آن به درستی به سیاست توسعه‌طلبانه درازآهنگ دولت عثمانی در قبال ملک ایران اذعان کردند. به باور دولتمردان ایرانی، عثمانی‌ها بنا به عادت «در هر فرصتی در پی غصب حقوق و ملک صریح ایران» برآمده‌اند. اکنون نیز از طریق علامات تصرفی که در شلحه ایجاد کرده‌اند، قصد مالکیت آنجا را در سر می‌پروراند.^۵

اهمیت نظامی و سوق‌الجیشی جزیره شلحه برای دولت عثمانی از مفاد نامه وزیر مختار انگلیس، به شماره سند ۲۵۵ مورخ ۲۸ جمادی‌الاولی سال ۱۲۹۴ق، به وزارت خارجه ایران آشکار می‌گردد. دولت عثمانی شرط کرده بود: «در صورتی که دولت عثمانی ترک مداخله در جزیره مزبور بنماید دولت ایران تعهد کرده است که مادامی که قرار این مسئله مابعدا داده شود در آنجا نه زراعت بنماید و نه جایی احداث کند و نه عسکر ایرانی بگذارد.»^۶ ظاهراً در طی نشست‌هایی که بین دولت عثمانی و قاجار در استانبول برگزار شد، دولت عثمانی با تأکید بر اینکه دولت ایران در شلحه «استحکامات عسکریه نسازد تا عمل سرحد بگذرد»، حاضر به تخلیه این جزیره شد. اهمیت این جزیره برای دولت ایران به حدی بود که از والی پشت کوه و مأمورین سرحدات خوزستان خواسته بود هنگام تخلیه این جزیره از اقدامات تحریک‌آمیز

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۲۹۴ق، سند ۹۹۸/۲۷۳.

۲. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۶۹.

۳. همان، ص ۳۶۱.

۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۲۹۴ق، سند ۹۹۸/۳۴۴.

۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۲۹۴ق، سند ۹۹۸/۳۴۴.

۶. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۶۳.

علیه عثمانی خودداری کنند.^۱

ظاهراً عثمانی تحت فشار دولت‌های قاجار و انگلستان جزیره شلحه را ترک کرد. با وجود این، گزارش حاجی جابر خان نشان می‌دهد دولت عثمانی این جزیره را مجدداً اشغال کرده است.^۲ بر این اساس، وزارت خارجه ایران طی نامه‌ای به وزیر مختار انگلستان، به شماره سند ۲۵۶ مورخ ۷ رمضان ۱۲۹۴ ق، خواهان آن شد که دولت عثمانی، براساس قرارداد رسمی فی‌مابین، جزیره مزبور را تخلیه کند.^۳ گویا دولت عثمانی برای تداوم اشغال این جزیره، تلگراف جابر خان به حاکم محمره را قبول نکرد و در پیامی به وزیر مختار انگلیس اشغال مجدد جزیره را رد کرد.^۴ اشغال مجدد این جزیره نشان از اهمیت زیاد آن از نظر دولت عثمانی و پاشای بغداد دارد، چرا که تملک بر این جزیره به معنای تسلط آتی این دولت بر کرانه‌های شرقی اروندرود و حتی خوزستان بود. از این رو، دولت ایران با پیش گرفتن یک سیاست اصولی بر تخلیه جزیره شلحه پافشاری کرد. پس از بازرسی‌هایی که از این جزیره صورت گرفت، مشخص شد که این جزیره قبل از اشغال شدن توسط دولت عثمانی، در تصرف زارعان ایرانی و از توابع محمره بوده است. از قرار معلوم، سرانجام دولت عثمانی ناچار به تخلیه این جزیره سوق‌الجیشی شده است.^۵

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، به نظر می‌رسد اصلی‌ترین عاملی که دستاویز محکمی برای دولت عثمانی فراهم ساخت تا به مداخله و اشغالگری خود ادامه دهد، مسئله اضافه کردن سؤال و جواب‌ها یا ایضاحات به مفاد عهدنامه ارزنه‌الروم دوم بود. با وجود این، دولت ایران کوشید تا پایان دوره قاجاری زیر بار مسئله ایضاحات مورد نظر عثمانی نرود و در جریان تحدید مرزهای دو طرف نیز معاهده ارزنه‌الروم دوم را اساس قرار دهد. در نامه‌ای که وزرای مختار دول روسیه و انگلستان، به شماره سند ۱۰۳۶ مورخ ۱۳۳۰ ق، به دولت ایران نوشته‌اند، این موضوع به‌روشنی مشخص است، زیرا آنها انصراف دولت قاجار از پذیرش ایضاحات را به معنای عدم قبول مفاد قرارداد ارزنه‌الروم تلقی کردند و آن را به زیان منافع ایران دانستند.^۶ از این رو، به علت نپذیرفتن ایضاحات، مسئله مالکیت حقوقی محمره و الخضر تا پایان دولت قاجاری محل کشمکش‌های نمایندگان سیاسی ایران و عثمانی قرار گرفت. در نامه سفیر ایران در لندن به وزارت خارجه، به شماره سند ۱۰۴۰ مورخ ۲۴ شعبان ۱۳۳۰ ق، همین موضوع مورد توجه قرار گرفت. سفیر ایران توصیه می‌کند برای تملک حقوقی ایران بر محمره و نصف زهاب و پذیرش قرارداد ارزنه‌الروم

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۲۹۴ ق، سند ۹۹۸۳۴۵.

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۲۹۴ ق، سند ۹۹۸۳۰۲.

۳. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۶۵.

۴. همان، ص ۳۶۷.

۵. قییم، ص ۴۱۳.

۶. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۶، ص ۷۷-۷۸.

دوم از سوی دولت عثمانی، بهتر است دولت ایران ایضاحات مد نظر را بپذیرد.^۱ مباحثات درباره مسئله تعیین حدود، سه سال پس از انعقاد عهدنامه ارزنه‌الروم دوم آغاز گردید که نتیجه‌ای از آن گرفته نشد. کمیسیون‌های دیگری نیز در سده ۱۹م تشکیل شد. از مفاد نامه مؤتمن‌الملک به معین‌الملک، به شماره سند ۲۵۹ مورخ ۱۹ محرم سال ۱۳۰۰ق، مشخص می‌شود که در این زمان مسئله محمره، شط‌العرب و جزیره الخضر هنوز حل نشده است.^۲ ظاهراً به‌رغم پذیرش ایضاحات مد نظر عثمانی در سال ۱۳۱۹ق/۱۹۰۲م، کار تحدید حدود به پایان نرسید و مقرر گردید که دولت انگلستان نقشه ناحیه محمره را تهیه نماید. بنابراین، کار تعیین حدود در ذی‌الحجه ۱۳۳۱ق نیز پایان نپذیرفت.^۳ در نامه‌ای که ارفع‌الدوله در تاریخ ۱۰ شعبان سال ۱۳۲۵ق به وزارت خارجه ایران نوشت، دوباره دولت ایران را به پافشاری بر مفاد عهدنامه ارزنه‌الروم، در مقابل دعاوی دولت عثمانی فرا خواند.^۴ سرانجام در سال ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م مسئله تعیین حکمیت و نقشه‌برداری از حدود طرفین با همراهی مأموران دو دولت انگلستان و روسیه شکل نهایی به خود گرفت. به موجب صورت‌جلسه کمیسیون‌ها، خط سرحد غربی خوزستان در ناحیه خرمشهر و آبادان منطبق بود بر شط‌العرب. این خط از دهانه خلیج فارس آغاز می‌شد و تا قریه دعیچی در بالای خرمشهر ادامه می‌یافت.^۵

نتیجه‌گیری

مطالعه اسناد و مدارک تاریخی دوره قاجار و برخی پژوهش‌های نو در مورد تاریخ خوزستان نشان می‌دهد که موارد متعددی از تجاوزات و زیاده‌خواهی‌های دولت عثمانی در باب نواحی خرمشهر و آبادان کنونی وجود دارد. به نظر می‌رسد داده‌های پراکنده و غیرمنسجم اسناد و منابع تاریخی و البته برخی از تحلیل‌هایی که پژوهش‌های نو درباره این رویدادها به دست داده‌اند، حاوی روایت کامل، منسجم و معناداری از عوامل و روند اشغال این نواحی و در ادامه، زیاده‌خواهی‌های دولت عثمانی در جریان مذاکرات میان دو دولت نیستند. از این رو، در این مقاله کوشش شد از طریق پیوند معنادار شواهد و مدارک تاریخی در یک فرایند کرونولوژیک، عوامل اشغال و زیاده‌خواهی‌های دولت عثمانی درباره این نواحی در قالب روایتی منسجم و به‌هم‌پیوسته توضیح داده شود.

تمرکز نویسندگان این مقاله بر «سیاست توسعه‌طلبی استراتژیک» دولت عثمانی است. مفهوم سیاست

۱. همان، ص ۹۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۳.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۴۸-۱۵۱.

۴. همان، ص ۱۲-۱۳.

۵. امام‌شوشتری، ص ۹۲-۹۳؛ سایکس، ج ۲، ص ۵۲۵-۵۲۶.

توسعه‌طلبی استراتژیک به معنای کنش‌های با برنامه، معنادار و آینده‌نگر یک دولت در حوزه سیاست خارجی است که تأکید آن بر توسعه‌طلبی ارضی و یا دست‌کم ایجاد نواحی نفوذ منطقه‌ای، برای به دست آوردن بیشترین میزان منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی است. از این منظر، مطالعه اسناد و مدارک تاریخی دوره قاجار نشان داد که اقدامات تجاوزکارانه و کنش‌های زیاده‌خواهانه امپراتوری عثمانی در حوزه خرمشهر و آبادان تنها ناشی از علل ظاهری نیست که بعضاً در منابع تاریخی و یا برخی پژوهش‌های نو به آنها اشاره شده است، بلکه این اقدامات در چارچوب سیاست توسعه‌طلبی استراتژیک این دولت قابل تحلیل و ارزیابی است. عواملی که موجب شد دولت عثمانی در قبال جنوب غرب خوزستان چنین سیاستی در پیش گیرد، شامل موارد زیر است:

نخست، موقعیت مهم سوق‌الجیشی و نظامی نواحی خرمشهر و آبادان نقش بسزایی در طرح‌ریزی چنین سیاستی و پافشاری دولت عثمانی بر اجرای آن در حوزه جنوب غرب خوزستان داشت، چرا که از نظر موقعیت جغرافیایی، خرمشهر و آبادان از طریق رودهای اروندرود و بهمن‌شیر در نقطه اتصال خلیج فارس، بین‌النهرین، شبه‌جزیره عربستان و نواحی داخلی ایران قرار گرفته بودند. بدین ترتیب، این نواحی می‌توانستند نقش دوگانه‌ای در تأمین یا عدم تأمین امنیت کشتی‌های تجاری، مسافرتی و نظامی که در این مسیرها در رفت‌وآمد بودند، ایفا کنند. از سوی دیگر، جایگاه استراتژیک این نواحی که در نقطه اتصال و ورودی مناطق بین‌النهرین، ایران، شبه‌جزیره عربستان و خلیج فارس قرار داشتند، می‌توانست امنیت داخلی این نواحی را هم با خطر مواجه سازد. از این رو، تسلط و یا دست‌کم نفوذ بر این منطقه سوق‌الجیشی پراهمیت، به طور حتم در چارچوب سیاست‌های توسعه‌طلبانه مشخص این دولت قرار می‌گرفت. چنانکه این سیاست در روند رویدادها و اسناد و مدارکی که در این باره ارائه شد، انعکاس یافت. دوم، آب فراوان و شرایط اقلیمی مناسب، نواحی خرمشهر و آبادان را به قطب مهمی در زمینه تولید خرما و برخی محصولات کشاورزی و دامی دیگر تبدیل کرده بود. بنابراین، تسلط احتمالی بر این منابع اقتصادی و همچنین درآمدهای مالیاتی و گمرکی که می‌توانست از این نواحی به دست آید، برای دولت عثمانی و پاشای بغداد وسوسه‌انگیز بود.

سوم، جغرافیایی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به‌هم‌پیوسته نواحی خرمشهر، آبادان و بصره دو پیامد مهم به همراه داشت: نخست، بر حساسیت‌های امنیتی و نظامی این نواحی برای دولت عثمانی می‌افزود. به همین خاطر بود که این دولت در پی جذب رؤسای ایلیاتی این نواحی و یا تسلط نظامی و امنیتی بر آنها بود. دوم، این مسئله دستاویز لازم را برای اقدامات متجاوزانه دولت عثمانی، به بهانه تعلق استراتژیک این نواحی به حوزه بصره و بغداد، فراهم می‌کرد.

بر این اساس، دولت عثمانی با توسل به دستاویزهایی مانند ناشفاف بودن عهدنامه‌های میان دو دولت و تفسیر ناصحیح این قراردادها، تغییراتی که ارون‌درود در مرزهای میان دو دولت به وجود می‌آورد و درهم‌تنیدگی جغرافیای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی خرمشهر و آبادان با نواحی بصره و بغداد، بارها ضمن اشغال برخی از این نواحی، ادعای تملک بر آنها را در مذاکرات با دولت قاجاری پیگیری کرد. به نظر می‌رسد نمایندگان سیاسی دولت قاجار نیز با در پیش گرفتن سیاست صحیح تأکید بر مفاد قرارداد ارزنده‌الروم دوم و بیان استدلال‌های مناسب در این باره و فشار آوردن بر دولت عثمانی، توانستند مانع اهداف توسعه‌طلبانه امپراتوری عثمانی در منطقه آبادان و خرمشهر شوند.

✽ قدردانی از حامی اعتبار پژوهشی:

بدینوسیله از حمایت مالی و امکانات معاونت پژوهشی دانشگاه شهید چمران اهواز (شماره پژوهانه SCU.LH99.33160) تشکر و قدردانی می‌شود.

کتابنامه

- ابن بطوطه. *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، ج ۶، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۶.
- ابن حوقل. *سفرنامه ابن حوقل (ایران در «صوره الارض»)*، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی. *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- افضل‌الملک، غلامحسین. *افضل التواریخ*، به تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
- امام‌شوشتری، محمدعلی. *تاریخ جغرافیایی خوزستان*، بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۱.
- انصاری، مصطفی. *تاریخ خوزستان*، ۱۸۷۸-۱۹۲۵ (دوره شیخ خزعل) مطالعه‌ای در خودمختاری ایالتی و تحول، ترجمه محمد جواهر کلام، تهران: نشر شادگان، ۱۳۷۷.
- بحرانی‌پور، علی. «نقش اقتصادی و مواصلاتی دهانه ارون‌درود در روابط حکومت‌های محلی منطقه با خلافت عباسی»، *پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران*، س ۱، ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- چریکوف، مسیو. *سیاحت‌نامه مسیو چریکوف*، ترجمه ابکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، ج ۱، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸.
- حبیبی، حسن. *بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس*، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۷.
- خورموجی، محمدجعفر بن محمدعلی. *تاریخ قاجار*، حقایق الاخبار ناصری، ج ۱، تهران: زوار، ۱۳۴۴.
- دولت‌آبادی، یحیی. *حیات یحیی*، ج ۴، تهران: عطار، ۱۳۷۱.
- رایت، دنیس. *نقش انگلیس در ایران*، ترجمه فرامرز فرامرزی، ج ۱، تهران: فرخی، ۱۳۶۱.

ریاحی، محمدامین. *سفارت‌نامه‌های ایران (گزارش‌های مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران)*، ج ۱، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۸.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. *سندهای شماره ۹۹۸/۲۷۳؛ ۹۹۸/۳۰۲؛ ۹۹۸/۳۴۴؛ ۹۹۸/۳۴۵*.
سایکس، سر پرسی مولزورث. *تاریخ ایران/سایکس*، ج ۲، تهران: افسون، ۱۳۸۰.
سپهر، عبدالحسین. *مرآت الوقایع مظفری*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۶.

سردار اسعد، علیقلی بن حسینقلی. *تاریخ بختیاری*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
سیادت، موسی (طرفی سعیدی). *تاریخ جغرافیایی عرب خوزستان*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر آزان: نشر سهند، ۱۳۷۴.
_____ *تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تا دوره معاصر*، ج ۱، ج ۱، قم: دفتر خدمات و چاپ نشر عصر جدید، ۱۳۷۹.

شمیم، علی اصغر. *ایران در دوره سلطنت قاجار*، ج ۱، تهران: انتشارات بهزاد، ۱۳۸۷.
فسایی، حسن بن حسن. *فارسنامه ناصری*، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
قبادیانی مروزی، ناصر خسرو. *سفرنامه ناصر خسرو*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات کتابفروشی زوار، ۱۳۳۵.

قراگوزلو همدانی، عبدالله بن مصطفی قلی. *مجموعه آثار حاجی عبدالله خان قراگوزلو امیرنظام همدانی*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
قیم، عبدالنبی. *پانصد سال تاریخ خوزستان و نقد کتاب «تاریخ پانصد ساله خوزستان»* تألیف احمد کسروی، تهران: اختران، ۱۳۹۳.

کرزن، جورج. *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلام‌علی وحیدماندرانی، ج ۲، ج ۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
کسروی، احمد. *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، ج ۱، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۴.
گرانوفسکی، ادوین آرویدویچ. *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، تهران: پویش، ۱۳۵۹.
گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی؛ دوره قاجاریه (۱۲۷۰-۱۲۷۱ ه.ق)، ج ۱، ج ۱، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹.

_____ *دوره قاجاریه (۱۳۱۳-۱۲۷۱ ه.ق)*، ج ۲، ج ۱، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹.

_____ *دوره قاجاریه (۱۳۳۴-۱۳۱۳ ه.ق)*، ج ۴، ج ۱، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.

_____ *دوره قاجاریه (۱۳۴۳-۱۳۲۴ ه.ق)*، ج ۶، ج ۱، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲.

لسان‌الملک سپهر، محمدتقی. *ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، ج ۲ و ۳، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
مدرس گیلانی، مرتضی. *تذییل تاریخ نگارستان*، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۰۴.

مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من، ج ۳، تهران: زوار، ۱۳۸۴.

میریان، عباس. جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان، تهران: کتابفروشی بوذرجمهری، ۱۳۵۲.

نجم‌الدوله، عبدالغفار بن علی محمد. سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶.

نظام‌السلطنه مافی، حسین‌قلی. خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، ج ۱ و ۲، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

هدایت، رضاقلی بن محمدهادی. فهرس التواریخ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

_____ تاریخ روضه الصفای ناصری، به تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، ج ۱۰، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.

Iran political diaries, 1881-1965. Volume 1: 1881-1900, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman, Archive Editions, 1997.

Iran political diaries, 1881-1965. Volume 2: 1901-1905, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman, Archive Editions, 1997.

Iran political diaries, 1881-1965. Volume 3: 1906-1907, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman, Archive Editions, 1997.

Iran political diaries, 1881-1965. Volume 5: 1910-1920, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman, Archive Editions, 1997.

Qatar Digital Library, IOR/L/PS/10/133: File 345/1908 Pt 2 "Mohammerah: situation. Sheikh's dispute with the Vali of Basra. decoration for Sheikh. renewed assurances to Sheikh".



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی